



ورا مک لی

۱۵۰ اصطلاح انگلیسی

تصاویر از جان بیانکی
مترجم: فریدون فاطمی

ورا مک لی

۱۵۰ اصطلاح انگلیسی

تصاویر از جان بیانکی

مترجم: فریدون فاطمی

كتاب ماد

اصطلاحهای فرانسوی، اسپانیولی، ایتالیایی و آلمانی
که در این کتاب به عنوان معادل برای اصطلاحهای انگلیسی داده شده‌اند
با مشورت با سخنگویان بومی همان زبانها برگزیده شده‌اند.
منظور از ارائه‌ی آنها فقط کمک به فهم اصطلاح انگلیسی و زمینه‌ی کاربرد آن است.
و به‌این معنی نیست که معادلهای ارائه‌شده دقیقاً با اصطلاح انگلیسی یکی هستند.
[در مورد معادلهای فارسی نیز همین مطلب صادق است و باید توجه داشت که
هر اصطلاح ممکن است در موقعیتهای متفاوت به گونه‌های متفاوتی ترجمه شود]



۱۵۰ اصطلاح انگلیسی

ورا مکلی

تصاویر از جان بیانکی

ترجمه فریدون فاطمی

چاپ اول ۱۳۷۱، شماره نشر ۸

چاپ سعدی، ۵۲۵۰ جلد

کلیه حقوق محفوظ است

کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز) تهران، خیابان دکتر فاطمی

خیابان رهی معیری، شماره ۳۴، کد پستی ۱۴۱۴۶

تلفن ۶۵۵۶۶۳

فهرست

۴	پیشگفتار
۷	۱- زمان
۱۲	۲- گیج شدن
۱۷	۳- اطلاع داشتن یا موافقت
۲۳	۴- کوتاهی یا شکست
۲۹	۵- موفقیت یا علاقه‌ی شدید
۳۵	آزمون یک (درسهای ۱ تا ۵)
۳۹	۶- مسائل پولی
۴۴	۷- افراط و زیاده‌روی
۴۹	۸- موازن و توافق
۵۴	۹- گله و تأسف
۵۹	۱۰- ملاقات و برخورد
۶۴	آزمون دو (درسهای ۶ تا ۱۰)
۶۸	۱۱- دادن یا خواستن اطلاعات
۷۳	۱۲- جور در نیامدن کارها
۷۸	۱۳- مخالفت
۸۲	۱۴- دستگاه اداری
۸۷	۱۵- بردن و باختن
۹۱	آزمون سه (درسهای ۱۱ تا ۱۵)
۹۵	پاسخ تمرینها

اصطلاح چیست؟

اصطلاح عبارتی است که کل آن معنایی متفاوت با معنای تک تک واژه‌ها دارد. اگر بگویید fed up هستید، یعنی کسل و بی‌حوصله‌اید؛ در حالی که fed گذشته‌ی فعل feed به معنی «خوراندن و غذا دادن» است و up به معنی «بالا» است؛ اماً ترکیب آنها هیچ ربطی به خوردن و خوراندن ندارد. اگر بگویید مشکلی in the long run حل می‌شود، یعنی این مشکل سرانجام، وقتی کل جریان به آخر رسید، به عبارت دیگر «در درازمدت»، حل خواهد شد؛ و این معنا هیچ ربطی با run به معنی «دویدن» ندارد.

همه‌ی زبانها اصطلاحهایی دارند. اما هر اصطلاح یک زیان ممکن است معادل مستقیمی در زبانهای دیگر نداشته باشد. و اگر معنای تک تک واژه‌های یک اصطلاح را بدانید، برای فهم معنی کل آن اصطلاح کافی نیست. پس وقتی زبان تازه‌ای را می‌آموزید باید اصطلاحها را به صورت عبارتها یی مستقل یاد بگیرید.

در انگلیسی گفتاری، اصطلاح فراوان به کار می‌رود؛ در انگلیسی نوشتاری، یا در موقعیتها رسمیتر، کمتر از اصطلاح استفاده می‌شود. به ویژه در محیط کار و مناسبات اداری و تجاری، برای ایجاد جوّ دوستانه‌تر، اغلب از اصطلاح استفاده می‌شود. بیشتر اصطلاحهایی که در این کتاب ارائه شده‌اند در موقعیتها یی که در موقعیتها اداری و تجاری و امثال آن پیش می‌آید متداول هستند. کسی که انگلیسی را بسیار خوب بداند، اماً از اصطلاح استفاده نکند ممکن است خیلی خشک و جدی و رسمی و بنابراین تا اندازه‌ای غیرصمیمی به نظر بیاید. به همین دلیل، اصطلاحها در ایجاد جوّی دوستانه و خوشایند اهمیّت دارند و باعث می‌شوند برخوردهای کاری چندان «خشک و سرد» جلوه نکنند.

آیا اصطلاح همیشه مناسب است؟

برخی از اصطلاحها خیلی غیررسمی هستند فقط در گفتگوهای بین دوستان نزدیک به کار می‌روند. اما بیشتر اصطلاحهای این کتاب برای موقعیتها و بحثها و دیدارهای معمولی کاملاً مناسب و طبیعی هستند.

درک و کاربرد اصطلاحها

زباناموزان گاه به راحتی نمی‌توانند از اصطلاح استفاده کنند. به آسانی باور نمی‌کنند که می‌توانند ترکیب نامعمولی از واژه‌ها را برای رساندن معنای ویژه‌ی یک اصطلاح به کار ببرند. اما هر کس که می‌خواهد به زبان انگلیسی گفتگو کند باید آمادگی درک اصطلاحها را در صورتی که دیگران آنرا به کار بردن داشته باشد. کسانی که انگلیسی زبان مادری آنها است هنگام کاربرد اصطلاحها اغلب حتاً متوجه نیستند که از عبارتهای خاصی استفاده می‌کنند. فکر نمی‌کنند اینها عبارتها یعنی «دشوار» باشند، و نمی‌دانند که شنونده‌ی ییگانه ممکن است در درک آنها مشکلی داشته باشد.

چگونه از این کتاب استفاده کنیم

از ۱۵۰ اصطلاح انگلیسی می‌توان به کمک آموزگار، یا به تنها یعنی به صورت خودآموز بهره برد.

می‌توان درس به درس جلو رفت، یا یکی از درسها را که برای منظور خاصی مفید به نظر می‌رسد انتخاب کرد.

پس از هر پنج درس یک آزمون هست که از آن به دو طریق می‌توان استفاده کرد:

۱ - پیش از خواندن درسها؛ برای فهمیدن این که آیا هیچیک از آن اصطلاحها را می‌دانید یا نه.

۲ - پس از خواندن درسها؛ برای آزمودن این که آیا اصطلاحهای آن درسها را یاد گرفته‌اید یا نه و تا چه حد پیشرفت کرده‌اید.

احتمالاً بهترین شیوه‌ی استفاده از درسها چنین است:

۱ - فهرست عبارتهای بالای هر فصل را بخوانید. چند بار هر عبارت را به

صدای بلند تکرار کنید. اگر ابتدا اندکی غریب به نظر می‌رسند نگران نشوید.
۲- درسها را یکی پس از دیگری دنبال کنید و عبارتهای مناسب را در جاهای مناسب بگذارید.

۳- جملات شامل اصطلاح را چند بار بلند تکرار کنید تا برایتان عادی شوند.
۴- چند روز بعد، دوباره درسها را مرور کنید، یا آزمون پایان‌بخش را انجام دهید، تا مطمئن شوید که اصطلاحها را یاد گرفته‌اید.

برای هر وضعیت، اصطلاحهای معادل به زیانهای فرانسوی، آلمانی، اسپانیولی، و ایتالیایی [و فارسی] داده شده است - که گاه خود اصطلاح هستند و گاه ترجمه یا عبارت معادل. به علاوه، برای هر موقعیت یک معادل غیراصطلاحی انگلیسی هم داده شده است. اینها می‌توانند به شما در درک این که هر اصطلاح دقیقاً کجا و چگونه به کار می‌رود کمک کنند.

اگر از ۱۵۰ اصطلاح انگلیسی در کلاس استفاده می‌کنید، بد نیست علاوه بر تمرینهای کتاب، با نوشتن جمله‌های مناسبی از خودتان برای موقعیتهاي مختلف، یا با استفاده از اصطلاحها در گفتگوهای فرضی دو نفره، تمرین کنید.

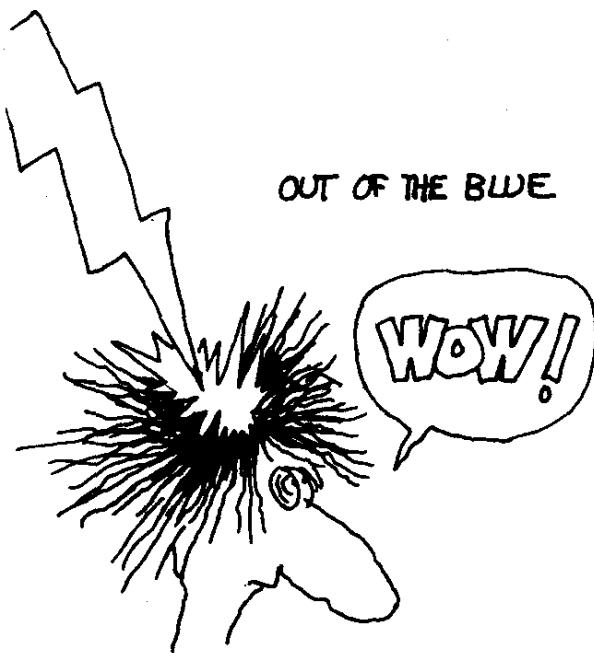
امیدواریم به هر شیوه که از ۱۵۰ اصطلاح انگلیسی استفاده کنید، از خواندن این کتاب لذت ببرید و با آموختن آن بتوانید به انگلیسی دوستانه‌تر و طبیعتی سخن بگویید.



A TOSS UP

۱. زمان

- a. at the eleventh hour
- b. every now and then
- c. it's high time
- d. once in a blue moon
- e. in the nick of time
- f. in no time
- g. in the long run
- h. on the double
- i. for the time being
- j. out of the blue



جاهای خالی را با مناسبترین اصطلاح از فهرست بالا پر کنید. از معادلهای پایین آن برای تسهیل کار خود استفاده کنید. پاسخها در پایان کتاب آمده‌اند.

1. I hear you've given up sailing.

Not completely. I still go _____, but I'm much more interested in windsurfing nowadays. It's more of a challenge, but I still go out in a boat occasionally.

from time to time; sometimes
de temps en temps
ab und zu

گهگاه، هر از چند گاه
de vez en cuando
di tanto in tanto

2. Hi, Pete. I see you're still driving that old wreck. I thought you were going to buy a new car.

No, I've changed my mind. But I'm getting rid of my car. I'm going to use taxis in future.

Really — that'll be much more expensive.

No, _____ I think it'll actually be cheaper.

How do you work that out?

in the end; in the final result

سرانجام، بالآخرة، در درازمدت

à la longue

a la larga

auf lange Sicht

alla lunga

3. I hear you had a pretty rough weekend.

Yes we had a bit of a fire at home.

What happened?

We went shopping and left a heater on. It short-circuited and started a fire. We arrived _____ to call the fire brigade before it was a real disaster.

That must have been terrible!

at the last possible second

درست در آخرین لحظه

juste à temps

justo a tiempo

gerade noch rechtzeitig

giusto in tempo

4. Michael, the boss wants to see you in his office right away.

O.K. I'll be there in a couple of minutes. I just want to finish this letter.

You'd better forget the letter and get in there _____. You know he hates to be kept waiting.

fast; quickly

فوراً، بـ معطلي، مثل برق

au plus vite; sur-le-champ

en seguida; inmediatamente

schnellstens; aber mit Tempo!

immediatamente

5. What beautiful flowers!

Thank you. My husband sent them for our anniversary.

Lucky you. I love flowers but I have to buy them for myself. I'm lucky if I get them _____ from my husband. He can't even remember the date of our anniversary.

Well, nobody's perfect.

very rarely

خیلی به ندرت، دیر به دیر، سالی ماهی یک بار

très rarement;

muy de vez en cuando;

tous les 36 du mois

cada año bisiesto

einmal in hundert Jahren;

ogni morte di papa

einmal alle Jubeljahre

6. I wish Jack was here.

Why?

This tape recorder is making a funny noise and I need it now. The last time this happened Jack fixed it _____.

Let me have a look at it. I may not be as fast as Jack but I can probably fix it.

Thanks, that's very kind of you.

in a very short time

در یک چشم به هم زدن

(used with verbs of **doing** something)

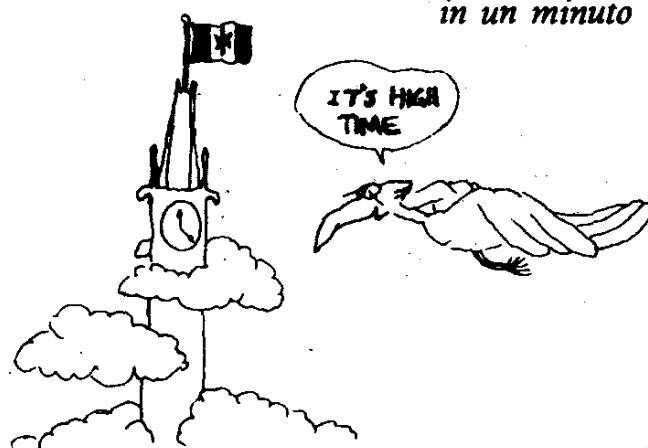
en un rien de temps;

en un minuto; al instante

en un tourne main

ruckzuck

in un minuto



7. It looked as if there was no chance of an agreement.

Why not?

Well the management said they had to move by the end of June and the Union said definitely 'No' and threatened to strike.

What happened?

Well it looked impossible but _____ somebody said why not the 7th of July and everyone agreed, and that was that.

at the last possible moment

درست در آخرین لحظه

à la dernière seconde

en el último instante

in letzter Minute; fünf vor zwölf

all'ultimo momento

8. Hey, Sue. I've just heard our department's moving to the new building. Is it true?

It seems to be. The boss announced it at our section meeting this morning. I hope we move soon. I'm sick of these so-called temporary buildings.

_____ we moved. This place is falling apart.

it's long overdue (that)

خیلی پیشتر از اینها؛ خیلی وقت است که

il est grand temps

ya es tiempo; ya es hora

es ist höchste Zeit

e'ora

9. Did you hear that Brian is leaving his wife?

Who told you that?

He did. We were having coffee this morning and _____ he announced that he and his wife are breaking up. He didn't say much but I gather there's a third person involved.

suddenly, without warning; unexpectedly ناگهان

tout à coup de repente

aus heiterem Himmel tutto d'un tratto

10. Mr Stuart in room 411 is asking if he can go home tomorrow, doctor.

Not yet I'm afraid, nurse. I'd rather keep him here _____
We need to do a few
more tests.

temporarily; at the moment

فُلَانْ عَجَالَةً

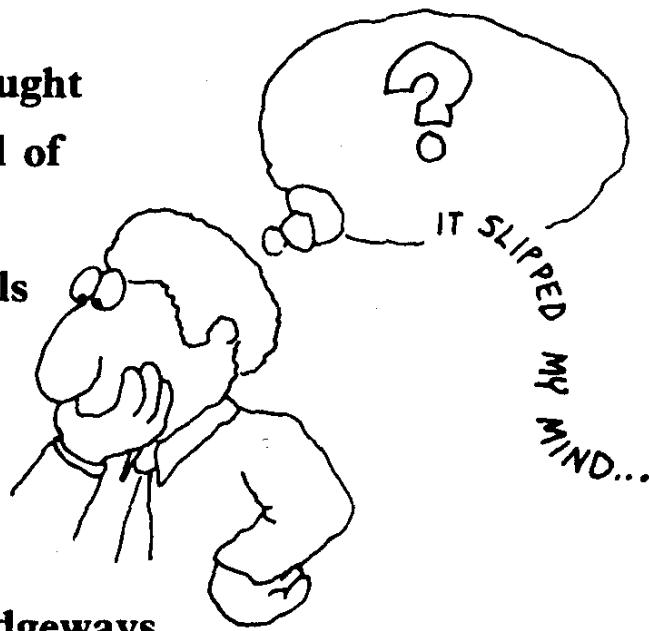
pour le moment

por el momento

bis auf weiteres

per il momento

- a. slipped my mind
- b. I've lost my train of thought
- c. can't make head nor tail of
- d. on the tip of my tongue
- e. caught between two stools
- f. It beats me.
- g. I haven't a clue
- h. racking my brains
- i. are over my head
- j. couldn't get a word in edgeways



جاهای خالی را با مناسبترین اصطلاح از فهرست بالا پر کنید. از معادلهای پایین آن برای تسهیل کار خود استفاده کنید. پاسخها در پایان کتاب آمده‌اند.

1. (Mary and Alice are talking)

Mary What we really need is a new approach to work. I was thinking abo...

Jack Hi Mary. Did you have a nice weekend?

Mary Not bad! And yourself?

Jack Can't complain. Can't complain.

Alice What were you going to say?

Mary I can't remember. With Jack interrupting me, _____.

I forgot the idea I was talking about رشته‌ی فکرم پاره شد؛ یادم رفت چه می‌گفتم.

j'ai perdu le fil

perdí el hilo

ich habe den Faden verloren

ho perdo il filo

2. Tom, What's the capital of Yugoslavia?

Don't ask me. _____ You know I'm hopeless at geography.

I have absolutely no idea

در این مورد سرشته ندارم

je n'ai pas la moindre idée

no tengo la menor idea

ich habe keine Ahnung

non ho la più pallida idea

3. Have you worked out how to assemble that bookcase yet?

No, I've looked at these instructions for the last hour but I _____ them. And the diagrams don't help — they're even more confusing.

Let me have a look. Two heads are better than one.

I can't understand them

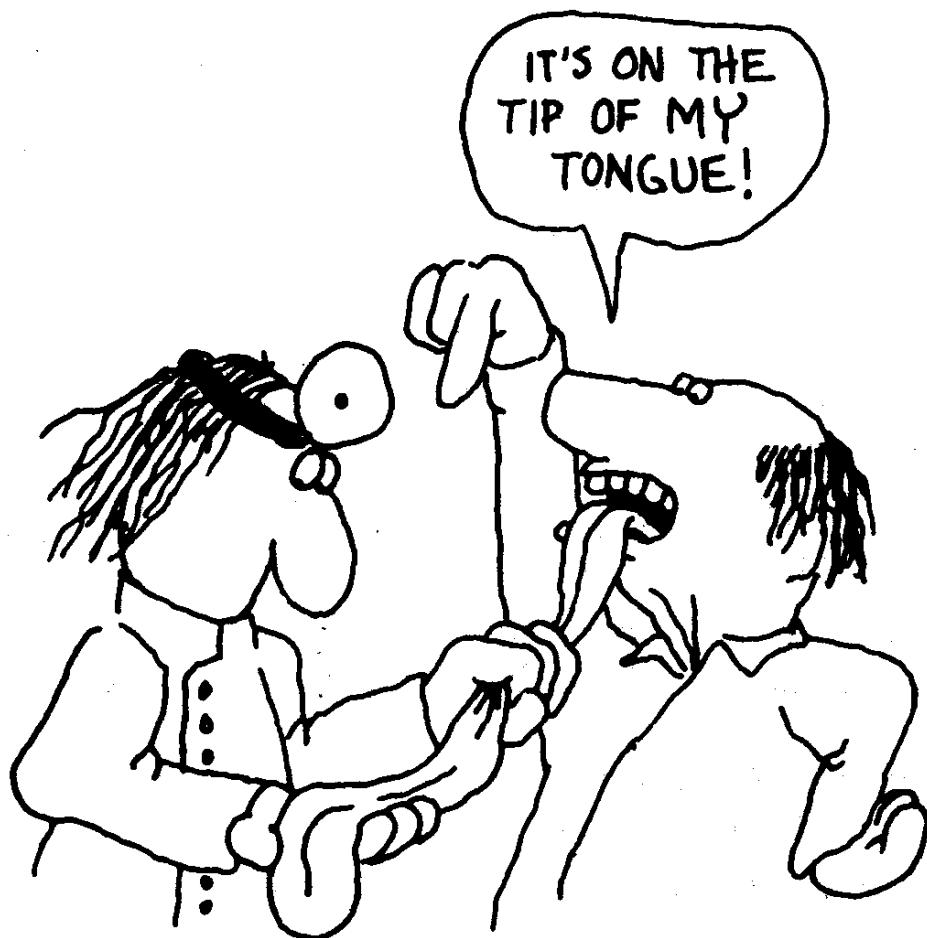
سر در نمی آورم

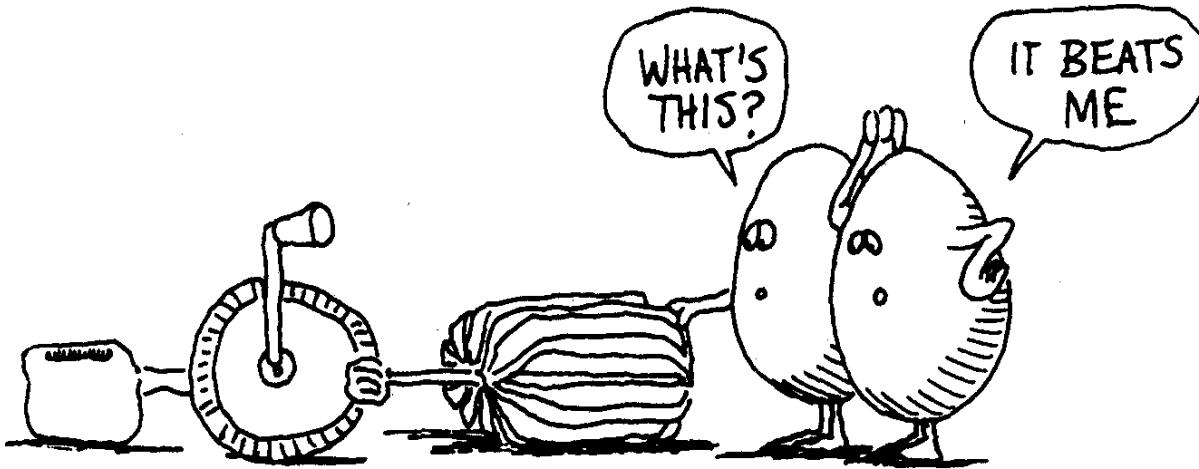
je n'y comprends rien

no puedo descifrarlo

sie sind mir schleierhaft

non riesco a decifrarle





4. Well, did the boss say yes? Two extra staff?

Are you kidding? The minute I hinted at extra staff he started talking about budget restrictions, cutbacks, over-spending in other sections — he went on and on for at least an hour. I tried to interrupt a couple of times but I _____.
After a while I just gave up and left.

had no chance to say anything

بک کلمه هم نتوانستم بگویم

je n'ai pas pu placer un mot

no pude decir ni palabra

ich bin überhaupt nicht zu Wort gekommen

non ho potuto metter bocca

5. Right off we go. Are you ready?

Yes, but we're a bit early aren't we. The show doesn't start till half past seven.

Yes, but don't forget we promised to pick Claire and Jack up. Their car's being fixed.

Oh yes, sorry. It completely _____. It's a good job you reminded me!

escaped my memory; I forgot (it)

یادم رفت، فراموش کردم

je m'est sorti de l'esprit

se me pasó por completo; se me olvidó

es ist mir total entfallen

mi è passato completamente di mente

6. If I book a ticket today I save £80 on the fare; but then I'll have to spend two extra days in Paris doing nothing.

Unless Pierre can see you on Friday instead of Monday.

Yes, but I won't know that until tomorrow afternoon, and by then it's too late to book the cheap air ticket.

It sounds as if you're _____.

I'd book now if I were you and take a chance — after all, two free days in Paris wouldn't be too awful!

finding it difficult to choose between two alternatives سر در راهی ماندهای، دو دل هستی

le cul entre deux chaises

en una encrucijada

(du sitzt) zwischen zwei Stühlen

non sai che pesce pigliare

7. Quick Terry. What's the name of the chap who gave the first talk this morning?

Oh, let me see. It's an unusual name — Polish I think. Kowalski? No it's not that, but it is something like that. That's annoying. It's _____ but I just can't think of it.

Oh-oh! He's coming over here, and I want to ask him to give a talk at our next training session. It looks bad if I can't even remember his name.

something I can almost remember

نک زبانم است

je l'ai sur le bout de la langue

lo tengo en la punta de la lengua

es liegt mir auf der Zunge

ce l'ho sulla punta della lingua

8. How come the new photocopier isn't working?

Don't know. _____. The repairman just left fifteen minutes ago and said it was working fine.

I know how to make it work. How about plugging it in!

I can't understand it

سر در نمی آدم

je ne comprends pas

ni idea

das ist mir ein Rästel

non lo capisco

9. How's your computer course going?

I'm not really sure, to tell you the truth.

What do you mean, you're not sure?

Well, I understand the manuals — at least I think I do — but I don't understand half of what the prof talks about. He uses too many technical words. I'm afraid his lectures _____

Maybe I should have taken the introductory course.

are too difficult for me

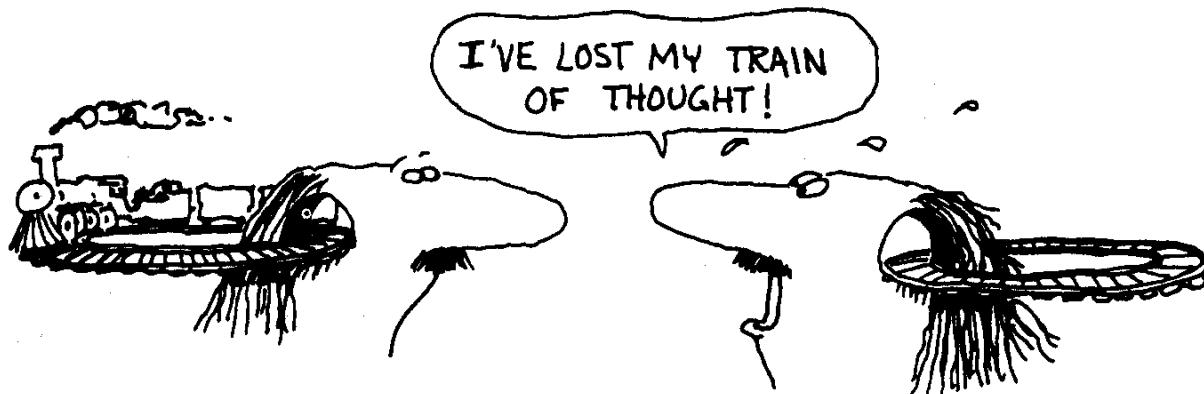
برای من مشکل است؛ از سطح درک من بالاتر است

*sont trop difficiles pour moi;
me dépassent*

son demasiado difíciles para mí

sind eine Stufe zu hoch für mich

sono troppo difficili per me



10. What are you scratching your head for?

I've been _____ all morning trying to remember the name of the company that gave that course in Transactional Analysis. I know they're based in Bristol and the name's on the tip of my tongue but I just can't remember it.

Why don't you look it up in the files?

Because I can't remember what I filed it under.

I've been thinking hard

به ذهنم فشار می‌آورم

je me creuse la cervelle

devanando los sesos; quebrando la cabeza

ich zerbreche mir den Kopf

mi sto spremendo le meningi

۱۳. اصطلاح داشتن یا موافقت

- a. on the same wavelength
- b. know the ropes
- c. put your finger on it
- d. straight from the horse's mouth
- e. put two and two together
- f. rings a bell
- g. see eye to eye
- h. heard it on the grapevine
- i. took the words right out of my mouth
- j. knows it like the back of his hand

جاهای خالی را با مناسبترین اصطلاح از فهرست بالا پر کنید. از معادلهای پایین آن برای تسهیل کار خود استفاده کنید. پاسخها در پایان کتاب آمده‌اند.

1. (Two close friends.)
How's married life treating you?
Pretty good.
Now that the honeymoon's over are you still getting on all right together?
Fine, we sometimes disagree on small things but we usually _____ on anything important.

agree

voyons les choses du même oeil

wir sind einer Meinung

توافق داریم، یک جود می‌بینیم

estamos de acuerdo

siamo d'accordo

2. Hey, Jill. Does the name Alan Garside mean anything to you? Alan Garside. Let me see . . . um . . . That name _____ but I still can't place it.

There's a message on my desk asking me to call him but I haven't a clue who he is.

sounds familiar

به نظر آشنا می‌آید

me dit quelque chose

me suena; me resulta familiar

kommt mir bekannt vor

mi suona familiare



3. How are you getting along with your new supervisor?

Great, really terrific. He's got some really modern ideas about how to organize the work. He's introduced flexible hours and has promised us a really effective career development programme. He's doing all the things I always said we should be doing.

Sounds like you two are _____.

Right, I think we're really going to enjoy working together.

having the same sort of ideas

توافق فکری دارید؛ طول موجتان یکی است

sur la même longueur d'onde

en la misma onda

(liegen) auf dergleichen Wellenlänge

sulla stessa lunghezza d'onda

4. Did you buy a map?

No but don't worry. I used to live round here so I _____

know the place extremely well

مثل کف دستم می شناسم

le connaît comme le fond de sa poche

lo conozco como la palma de su mano

kenne es wie meine Westentasche

lo conosce come il palmo della sua mano

5. Hey, have you heard the latest? Old Smith is leaving.

That's too good to be true. Who told you?

I _____. Everyone seems to be talking about it.

You know you shouldn't believe all those rumours.

Come on! There's usually some truth in them. They say he's got a better job.

I'll believe it when I see it.

heard a rumour

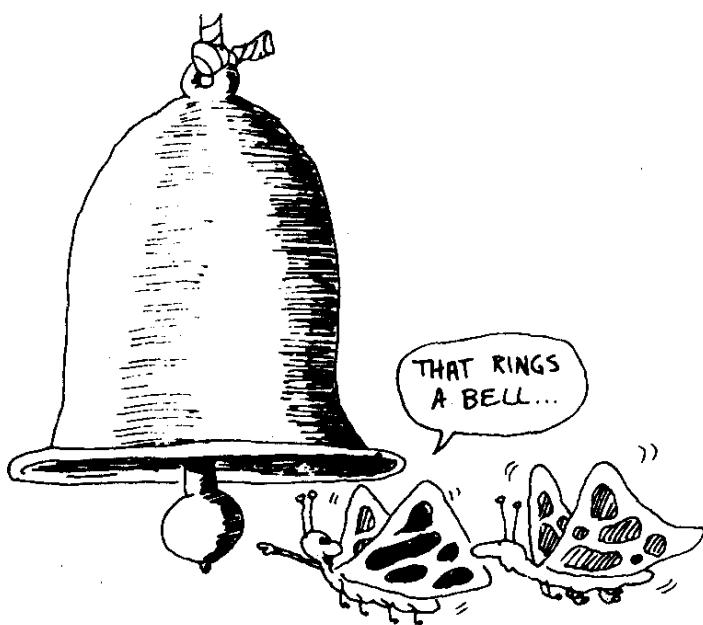
این طور می گویند؛ شایع شده

c'est un bruit qui court

lo he oido por ahí;
he oido rumores

es ist mir zu Ohren gekommen;
(ich habe etwas läuten gehört)

me lo ha detto un uccellino





6. What's bugging Bill? He hasn't been himself lately.

I'm not sure but I think he's still mad about not getting that promotion last month.

I think you've _____. Just the other day I heard him complaining that good employees aren't appreciated around here.

given exactly the right answer

گز گشی

tu as visé juste

has dado en el clavo

die Sache auf den Punkt gebracht

ho messo il dito nella piaga

7. Have you heard there's going to be a big reorganisation?

There's always rumours about a reorganisation.

This isn't just a rumour. I got it _____.

You mean the Personnel Director himself?

That's right.

Well, I guess he should know.

from the authoritative source

از منبع موثق

de très bonne source

le sé de buena tinta

*aus sicherer Quelle;
aus berufenem Mund*

l'ho saputo da fonte sicura

8. So you're getting the boss's job, eh!

No I'm not. Who told you that?

Nobody *told* me. But, when I see a guy measuring the boss's office and moving the furniture around the way you've been doing, I can

Look, please don't say anything. The official announcement won't be made until next week.

Oh, I won't breathe a word. You can count on me.

make a deduction from the evidence

ناتجه پيداست

c'est aussi sûr que deux et deux font quatre

llegar a la conclusión;
sacar una conclusión

zwei und zwei zusammenzählen

arrivare alla conclusione



9. Well, Brian, you must excuse me. I'm due at a meeting. But Bob here will show you around some more and introduce you to the rest of the staff.

Thank you very much for spending so much time with me, Mr Hudson.

I'm leaving you in good hands. Bob has been with us for 15 years and, believe me, he _____. You couldn't have a better guide.

knows all aspects of the job;

راه و چاهها (سوراخ سبدها) را بله است

has a lot of knowledge or experience of the subject

connaît les ficelles

conoce su trabajo

kennt die Spielregeln

se ne intende

10. Doug, have you seen item four on the agenda for tomorrow's meeting?

You mean the proposal on a computerized information system?

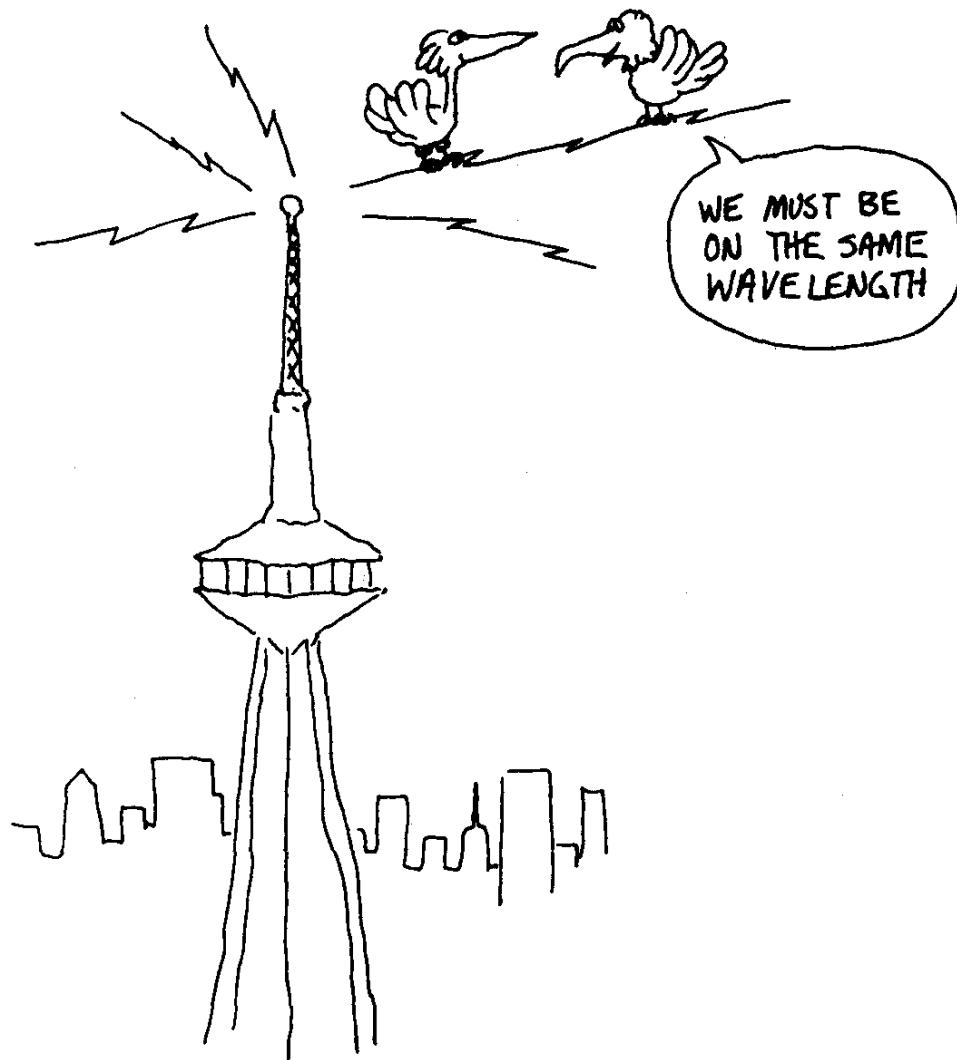
Right. That's the one.

Yeah. I've read it and I think we need to do a very careful cost analysis before we do anything.

That's just what I was going to say. You _____
_____.

Since we obviously see eye to eye on it, let's hope other people do too.

said exactly what I was going to say همین را می خواستم بگویم؛ سخن از زبان ما می گویی
tu m'as sorti les mots de la bouche tu me quitaste la palabra de la boca
du hast mir das Wort aus dem mi ha tolto la parola dalla bocca
Mund genommen



۴. کوتاهی یا شکست

- a. was a flop
- b. missed the boat
- c. bite off more than (you) can chew
- d. caught red-handed
- e. got out of hand
- f. on the blink
- g. haven't got a leg to stand on
- h. go to pieces
- i. draw a blank
- j. get (your) act together

جاهای خالی را با مناسبترین اصطلاح از فهرست بالا پر کنید. از معادلهای پایین آن برای تسهیل کار خود استفاده کنید. پاسخها در پایان کتاب آمده‌اند.

1. When is Jerry expected back at work?

Not for a long time. I went to see him at the weekend and he was in a very poor way.

Still, eh? I knew that when his wife died he just _____.

Yes, since then he's had one nervous breakdown after another. Poor chap. Let's hope they can do something to help him.

was completely unable to function as an ordinary person

بشنش شکست

il s'est écroulé

quedó deshecho

er hat durchgedreht

si è lasciato andare



2. Hi, Ron. How did your talk go?

Horrible! I tried to explain our new approach to T-groups but it was over their heads. Most of them left before I finished. The whole thing _____.

It couldn't have been as bad as all that. I just got a request from someone who was there, who wants you to give your talk at another conference.

Forget it!

was a total failure

شکست کامل بود

a été un fiasco

fue un fracaso

war ein Reinfall

fu un fiasco completo

3. I tell you, Andy, I'm going to take that guy to court.

What on earth for?

For wrecking my car.

Come on, Bill! You were too close. It's the driver behind who
is responsible, not the one in front. If you take him to court, you

_____ The law says

it was you who was in the wrong.

haven't got a valid claim

ادعای بی اساسی داری

tu n'as pas d'argument valable;

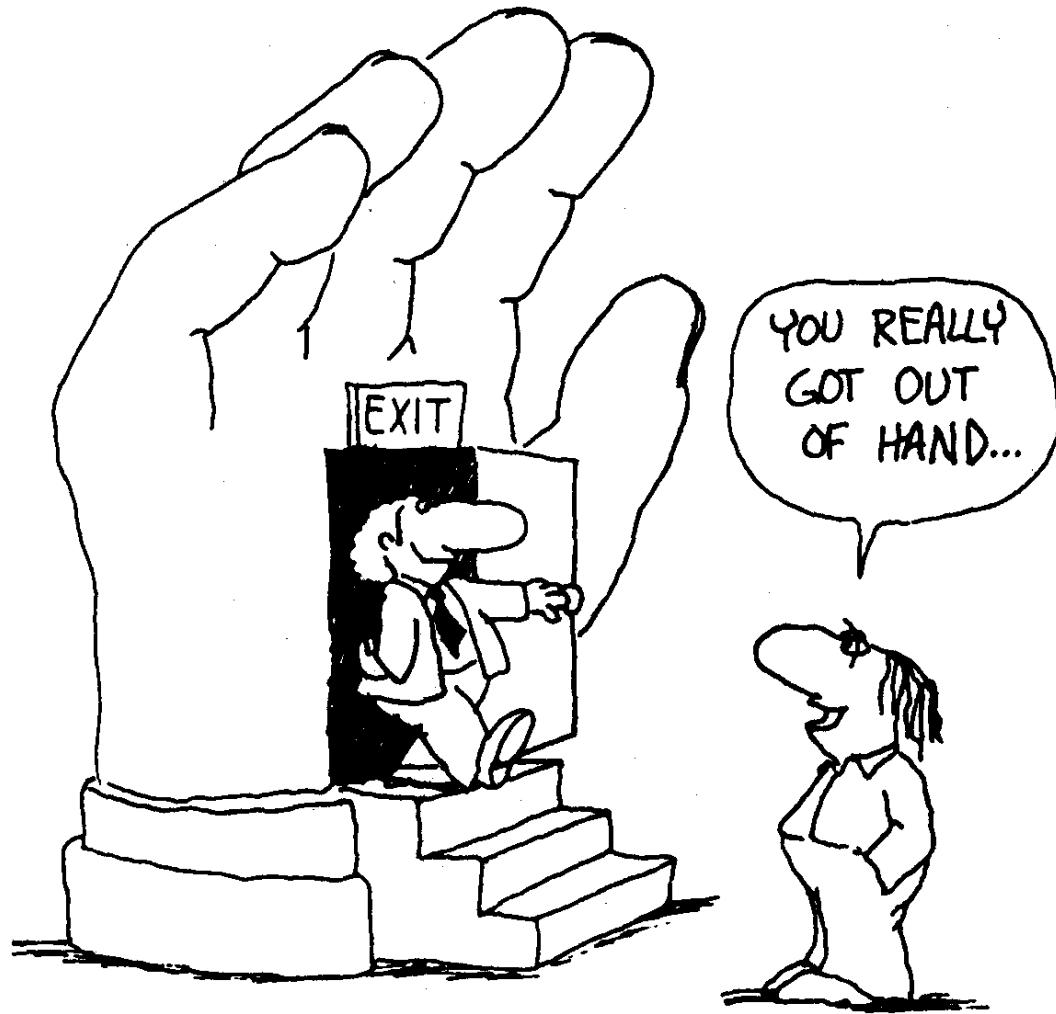
no tienes suficiente argumento

tu n'as pas le moindre chance

du hast nichts vorzuweisen;

non ha argomenti validi

du hast keine Chance



4. (A couple returning to an estate agent)

Good morning. Still house-hunting?

Yes, but not very successfully. I guess we really _____ when we didn't take that bungalow last week.

That was certainly a bargain.

You wouldn't have another one like that, eh?

There's one very similar in Mount Avenue but it's £3,000 more.

missed our chance

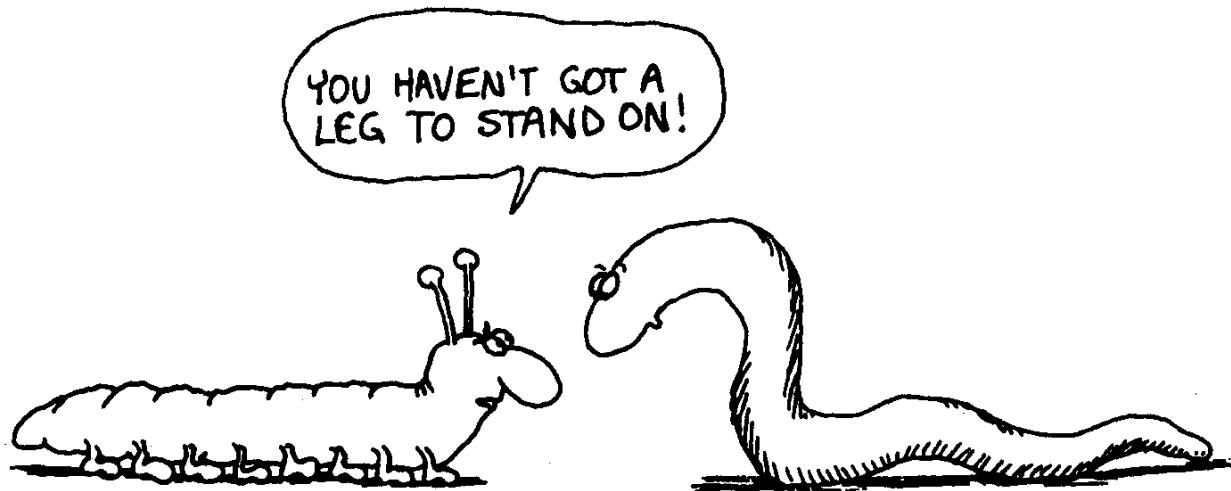
فرصت را از دست دادیم

on a râtel l'occasion

perdimos la oportunidad

wir haben die Gelegenheit verpaßt

abbiamo perso un' occasione



5. Linda, would you give Rick a hand with the report on our staffing requirements for next year?

I offered to help him but he insisted he could handle it on his own.

Well, the Management Committee wants the report by Monday and Rick says he'll need help to have it ready on time.

So now he admits he _____. I told him so.

tried to do more than he could manage لهمه بزرگتر از دهن برداشت

avait les yeux plus gros que le ventre el que mucho abarca poco aprieta

er hat sich übernommen ha fatto il passo più lungo della gamba

6. Did you find that book I asked you to get me?
No. I'm afraid not. I tried the departmental library and town library
but (I) _____.
Then I rang three different bookshops but none of them had ever
heard of it.

Maybe I gave you the wrong title. Let me check.

Now you tell me!

<i>didn't get the desired results; didn't have any success</i>	به جایی نرسیدم؛
<i>ça n'a rien donné</i>	دست خالی برگشتم
<i>ça n'a pas marché</i>	
<i>aber Fehlanzeige!</i>	
<i>ich hatte kein Glück</i>	<i>ho fatto un buco nell'acqua</i>

7. Robert and Jill are on holiday next week.

I know. And I've promised that that work for Harpers will be ready by next Thursday; and we'll have to get all the details we need from the agents. And I've promised to spend Tuesday at the Trade Fair.

If we don't _____ we are going to be in trouble next week. It sounds as if we've bitten off more than we can chew.

<i>organise this well</i>	کارها را سرو سامان بدهید، راست و ریست کنید
<i>si on ne s'organise pas</i>	
<i>(sich) zusammenreißen</i>	<i>organizamos las cosas bien</i>

8. (A special news bulletin)

The police were called in last night during a demonstration in Parliament Square. What started as a peaceful march, to protest at the present high level of unemployment, soon _____ when demonstrators started throwing stones and exchanging blows with the police. Ten people, including three policemen, were injured.

<i>became uncontrollable and disorderly</i>	از همار خارج شد
<i>la police a été débordée</i>	<i>se armó la pelotera</i>
<i>ist außer Kontrolle geraten</i>	<i>e' diventato incontrollabile</i>

9. Hey, did you hear that Saunders has been fired?
No kidding! What happened?
He was robbing the company.
Is there any chance they made a mistake? He seemed to be such
an honest person.

There's no mistake. The night guard caught him in the director's
office, with the safe open, stuffing money into his briefcase. He
was _____.

What a surprise! It's difficult to believe.

caught in the act

مچش دا گرشد

*pris en flagrant délit;
pris, la main dans le sac*

lo pillaron con las manos en la masa

auf frischer Tat ertappt

colto con le mani nel sacco

10. Oh, no!

What's the problem?

The photocopier has broken down again.

Better send for the repairman.

Not again! That's the third time this week this machine's
been _____.

out of order; broken down

چراغش چشیک می زند (یعنی دستگاه خراب است)

est en panne

se ha estropeado

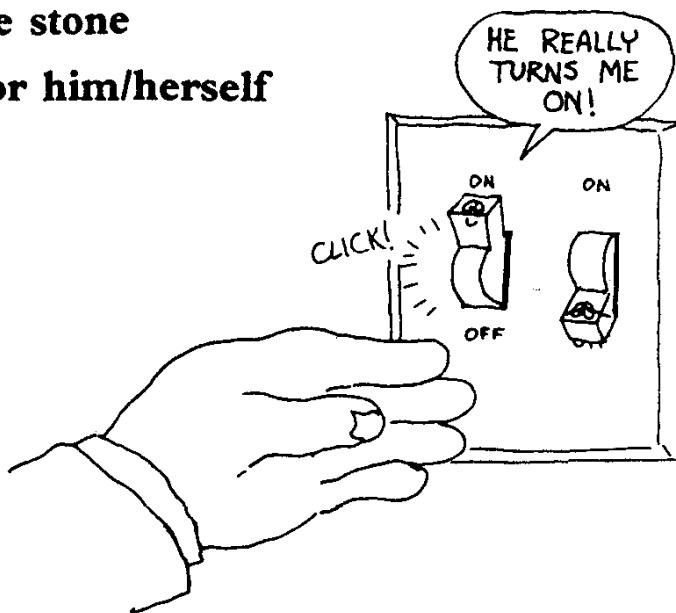
ihren Geist aufgegeben hat

si è rotta



۵. موفقیت یا علاقه‌ی شدید

- a. kill two birds with one stone
- b. made quite a name for him/herself
- c. snowballed
- d. over the moon
- e. turn (someone) on
- f. keep an eye on things
- g. in the bag
- h. on the ball
- i. call the tune
- j. went like a bomb



(Note in American usage *to bomb* is to *fail*; in British English *to go like a bomb* means *success*)

جاهای خالی را با مناسبترین اصطلاح از فهرست بالا پر کنید. از معادلهای پایین آن برای تسهیل کار خود استفاده کنید. پاسخها در پایان کتاب آمده‌اند.

- I sometimes wonder who's running this country nowadays.
What do you mean?
Well, from what I see in the papers and on TV, it's the unions and big business that are _____ these days.

directing everything; in charge

سر نخها را در دست دارند

mènent la barque

*estan a cargo
llevan las riendas; dirigen*

*die erste Geige spielen die;
die sagen wo es lang geht*

hanno le redini in mano

2. You look pleased.

I am. That big deal with the Germans — they've agreed so I'm _____ . It was very important for my career that they agreed.

Congratulations. No wonder you're pleased!

extremely pleased

کمکم خوش می خواند؛ از خوشحالی در پوست نمی گنجم

enchante, ravi

muy contento

überglücklich

al settimo cielo

3. Do you think this new line will sell in Italy?

Well, a lot depends on the agent — look what happened last year in France, but Mirelli are _____ , they know what they're doing.

So you're fairly confident about Italy.

understand the situation well

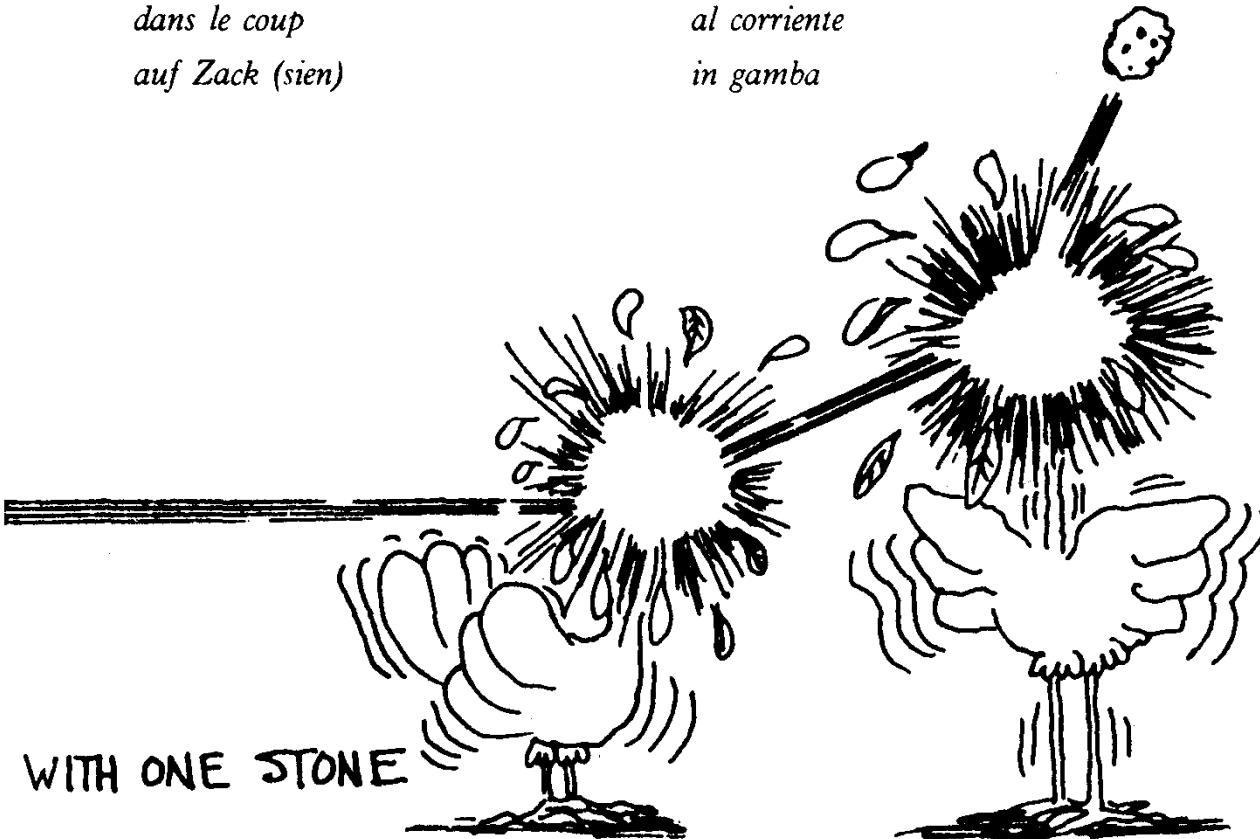
حساب کار دستشان هست؛

dans le coup

al corriente

auf Zack (sien)

in gamba



4. How did the meeting go?

It _____. Everyone had something to say. It was very lively.

was very successful

كاملٌ موفقٌ بود

était passionant

tuvo mucho éxito

war ein Bombenerfolg

è andato splendidamente

5. Have a good trip to Spain?

You must be joking. It was terrible.

Why? What went wrong?

Well, we all thought the contract for next year was _____, just a few details to settle, but no. Suddenly they announce they are considering new suppliers; our price is too high; they want to change the technical specification. Everything was wrong!

Goodness — did you get it all sorted out?

a certainty

سلیمان

dans le sac

resuelto

schon in der Tasche haben

in tasca



6. (A guest speaker is introduced)

Until a few years ago there was little talk in Canada of the need for gun control. Outbreaks of violence in the recent past, however, raised the question of the need for stricter gun control and, in many parts of the country, small groups of concerned citizens got together to try to solicit support in their campaign to force the government to pass strict legislation against the carrying of firearms. The movement has _____ in recent months and a national committee has now been formed. With us tonight we have the chairperson of that committee, Henrietta Perkins. Good Evening, Ms Perkins . . .

increased a lot quickly

بہ سرعت اوج گرفت

a fait boule de neige

tomado fuerza

ist lawinenartig angewachsen

si è esteso a macchia d'olio

7. Who's the new Assistant Deputy Manager going to be, do you know?

Yes, it was announced this morning. It's Jennie Pinkerton.

That name rings a bell.

It should. She _____ in her last department. She only joined the company as a middle manager 18 months ago and now she's a senior executive.

Wow. That's fast. She really must have what it takes.

got a reputation

اسم در کرد؛ اسم و درسمی بھم زد

s'est fait un nom;

se ha hecho famosa

s'est fait une réputation

hat sich einen Ruf erworben;

si è fatto un nome

hat sich einen Namen gemacht

8. Where are you going, Fred?

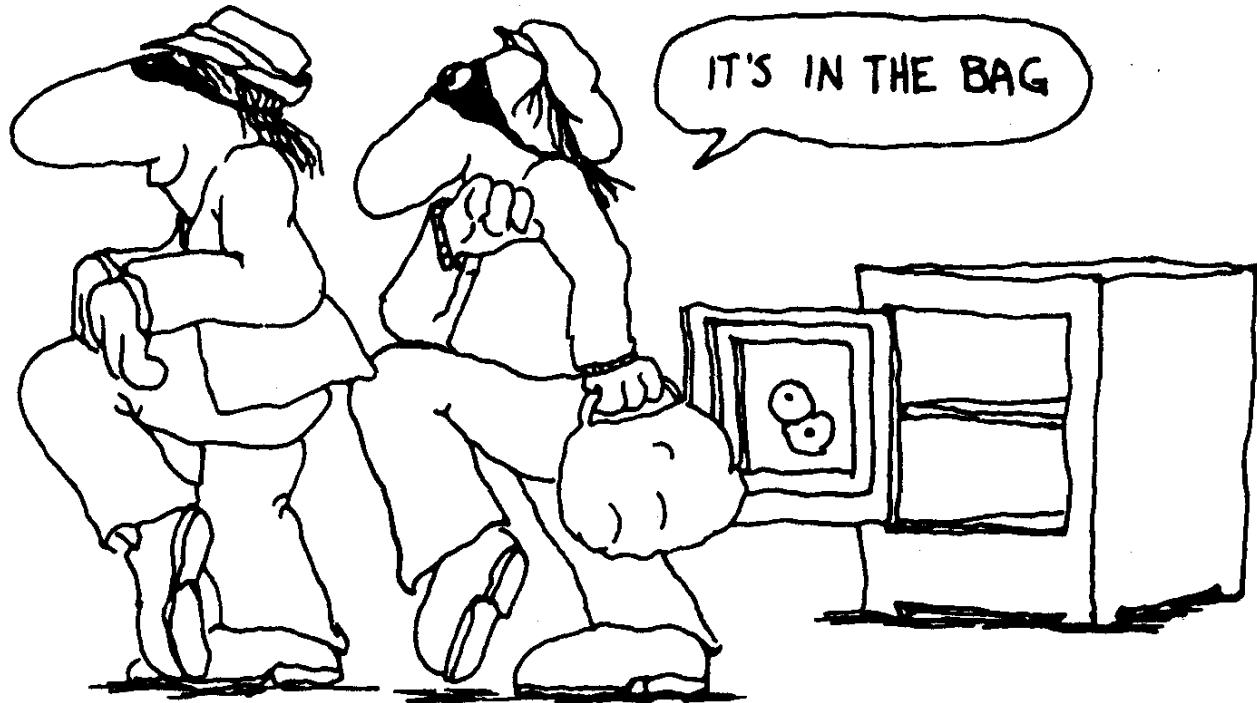
Don't worry. I won't be long. I'm just going down to the Post Office.

Oh, do you think you could _____ and post this registered letter for me please.

Sure.

do two things at the same time
faire d'une pierre deux coups
zwei Fliegen mit einer Klappe erschlagen

بہ یک تیر دو نشان بونی
matar 2 pájaros de un tiro;
matar 2 pájaros de una pedrada
prendere due piccioni con una fava



9. That new chap in the accounts Department is very strange, isn't he?
 Nigel? Oh he's all right. He doesn't say much.
 He never spoke all day. Just sat at the keyboard pulling funny faces.
 That's Nigel. People leave him cold but computers really _____.
 Give him a computer and he's happy.

excite, stimulate (someone)
il a ça dans la peau
(auf Computer) fährt er voll ab

او راسرو شوق می آورند
le estimulan
lo stimolano

10. Who's looking after the budget while you're away?

Jack's doing the day-to-day work but I've asked Peter — he's the Finance Director — to _____. I don't think there'll be any problems. Jack's very sensible.

take an interest in; supervise

هواي کارها را داشته باش

ouvrir l'oeil

supervisa

die Sache im Auge zu behalten

tenere le cose sott' occhio



آزمون ۱

این آزمون برای برخی از اصطلاحهای ۵ درس اول است. برای هر مورد یک معادل انگلیسی و یک معادل فارسی داده شده است.
تعداد خطوط جاهای خالی نشان دهنده تعداد واژه هایی است که باید به کار رود.
از این آزمون پیش یا پس از مطالعه درسهای ۱ تا ۵ برای اطلاع از میزان آنچه تاکنون آموخته اید استفاده کنید. پاسخها در ص ۹۵ آمده اند.

1. How come this cassette won't play when I switch it on?
It _____. I don't know anything about cassette players.
I don't understand it سر در نمی آوردم
2. You've been reading the newspaper for the last two hours, Robertson. It's _____ you started doing some work.
long overdue (that) خیلی پیشتر از اینها
3. Do the letters P.P.B.S. mean anything to you?
Yes. That _____. I think they stand for Programme Planning and Budgeting Systems.
stirs a memory به نظر آشنا می آید
4. Do you like the Rolling Stones' music?
I'll say. Any kind of rock music really _____.
excites me بر سر شوق می آوردم
5. How was Howard's presentation of the new long range planning proposal?
It _____. Everyone thought it was great.
It was very well received.
was a great success خیلی موفقیت آمیز بود



6. We'll have to put some controls on this flexible hours business. Everyone's arriving late and leaving early. It's a real mess.

I agree. Things are _____.

going out of control از مهار خارج می شود

7. Would you give me a hand with the annual report, please?

I offered to help you but you said you could do it on your own.

Don't rub it in. I admit I _____.

took on more than I can manage لقصمی بزرگتر از دهنم برداشتم

8. Could you run off 10 copies of each of these documents for me, please?

I'm sorry. The machine's _____.

out of order; broken down چراغش چشمک می زند (خراب است)

9. Since you're going to pick up Nancy from school why don't you _____ and drop me at the swimming pool on your way there.

do two things at the same time با یک تیر دو نشان نمیزند

10. Did you explain your new idea to the boss over lunch?

No way. He talked so much I _____
_____.

didn't have a chance to say anything

یک کلمه هم نتوانستم بگویم

11. How was the party last night?

It _____. Only six people showed up.

They expected 40 people, so at least there must have been plenty to eat and drink.

was a total failure

به کلی ناموفق بود

12. Did you remember to bring the book you promised me?

I'm sorry. It completely _____. I'll bring it tomorrow.

escaped my memory

یادم رفت

13. Do you and your wife go to the cinema much?

Only _____. I think the last film we saw was 'Last Tango in Paris' when it first came out.

very rarely

سالی ماهی یک بار؛ خیلی به ندرت

14. I realize that, in the short term, switching to a computerized system seems very expensive. However, _____ it will save us millions.

over a long period

در درازمدت



15. Who told you Janet's getting the Director's job?

I heard it _____. I don't remember exactly who said it.

in informal office talk

افواهی

16. It's true about school finishing early today!

Who told you?

I got it _____.

You mean the Headmaster?

That's right.

from the highest authority concerned

از منبع موقت

17. I've been studying the instructions for assembling your new model airplane, son, and I _____ them.

It's easy, Daddy. I'll show you.

don't understand at all

اصلًا از آن سر در نمی‌آورم

18. I advise you not to take this complaint any further, Jack.

You _____.

The supervisor was within his rights.

don't have a valid argument

ادعایت اساسی ندارد

19. We only expected about 6% this year, so everyone is _____ with 8%.

very pleased

بکشان خود را می خوانند

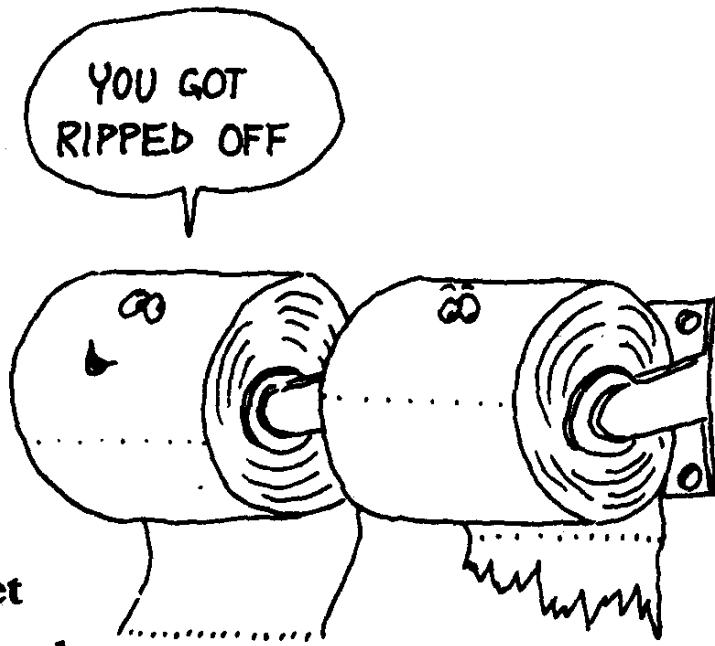
20. If you want someone who really _____, ask Shirley. She's been to Turkey several times. She'll be able to tell you anything you want to know.

has a lot of experience

راه و چاهها را ببلد باشد

۶. مسائل پولی

- a. **in the red**
- b. **sell like hot cakes**
- c. **square up**
- d. **What a rip-off!**
- e. **flat broke**
- f. **over the odds**
- g. **corner the market**
- h. **cut corners**
- i. **can't make ends meet**
- j. **cost you an arm and a leg**



جهای خالی را با مناسبترین اصطلاح از فهرست بالا پر کنید. از معادلهای پایین آن برای تسهیل کار خود استفاده کنید. پاسخها در پایان کتاب آمده‌اند.

1. (In a restaurant)

Don't worry, I'll pay.

No, no. I think you paid last time I was here. It's my turn.

No, it's OK, I'll get it.

No, I'd rather you let me pay this time.

It's too late now. The waiter's taken it.

Well I insist we _____ later. I want to pay my fair share.

settle, balance account

(usually between private people not businesses)

on réglera ça plus tard

abrechnen

حسابان را تصفیه کنیم

haremos las cuentas

dividiamo le spese

2. Got your tickets for the Liverpool game yet?
Not yet. There's still plenty of time.
Are you kidding? You'd better buy them today or you'll miss the boat. Those tickets always _____.
Come on. I know there's always a big demand for them but the game's months away.

sell quickly

سر دست می بردند ورق ذر می بردند

partent comme des petits pains

se vende como pan caliente

verkaufen sich wie warme Semmeln

vanno a ruba

3. What sort of discount did they ask for?

35% — it's a bit _____ but I think it's probably worth it. I think they'll provide better service than any other distributor in the area.

I suppose we'll have to agree to it, then.

above the average, more than normal بالاتر از قیمت معمولی

plus que d'usage

superior a lo normal

*uber dem Durchschnitt;
gesalzen*

più del solito

4. Excuse me, I think there must be a mistake on the bill. What's this 15% at the bottom?

That's the service charge, sir.

What do you mean, service charge? The service was terrible . We had to wait 20 minutes before we even got the menus. The food was cold. The steak was tough and overcooked. The chips were soggy. And now you want to charge an extra 15%. _____

It's an excessive charge

سرگردانه است!

c'est du vol

es un robo; es una estafa

so ein Nepp!

che ladri!

5. Did you go house-hunting at the weekend again?

Mmm, but I'm beginning to give up hope of ever finding a good house at the right price.

Did you see the development I was telling you about?

Yes. We went there on Sunday. I like the layout but the construction is not very good. You can tell they've _____ to keep the costs down.

done things badly to save money

از سرونه جنس زده‌اند

rognier sur le marchandise;

economizado

faire des economies de bouts de chandelle

an allen Ecken gespart

economizzare

6. I see World Business Machines has just bought out two more of their competitors. They are obviously out to _____ in office machines.

Yes, they'll soon have the complete monopoly. It's high time the government did something about these giant corporations.

establish a monopoly

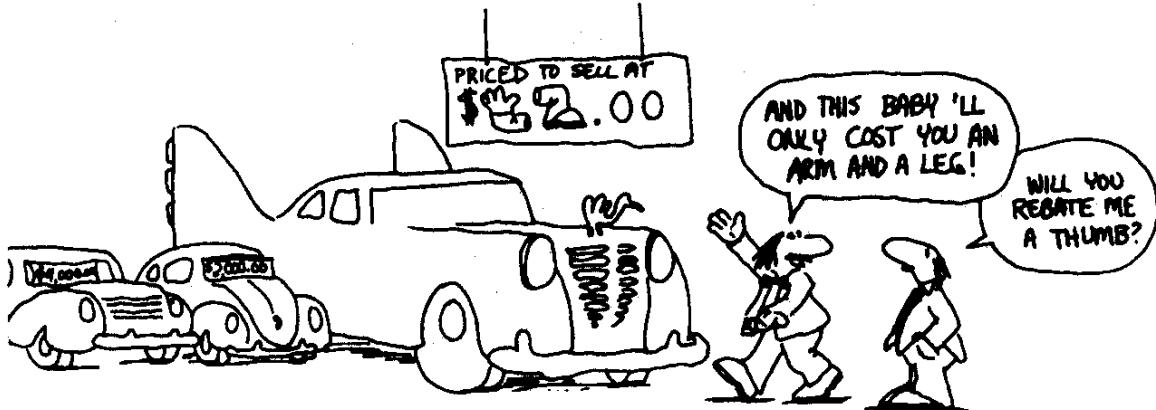
دوی بازار چنگ بیندازند

(s') accaparer le marché

acaparar el mercado

den Markt zu erobern

accaparrarsi il mercato



7. Say, Bob. Could you lend me a fiver until tomorrow?

Sorry, Gerry. I'm afraid I'm _____.
In fact, if I didn't have a season ticket I wouldn't be able to get home tonight.

without any money

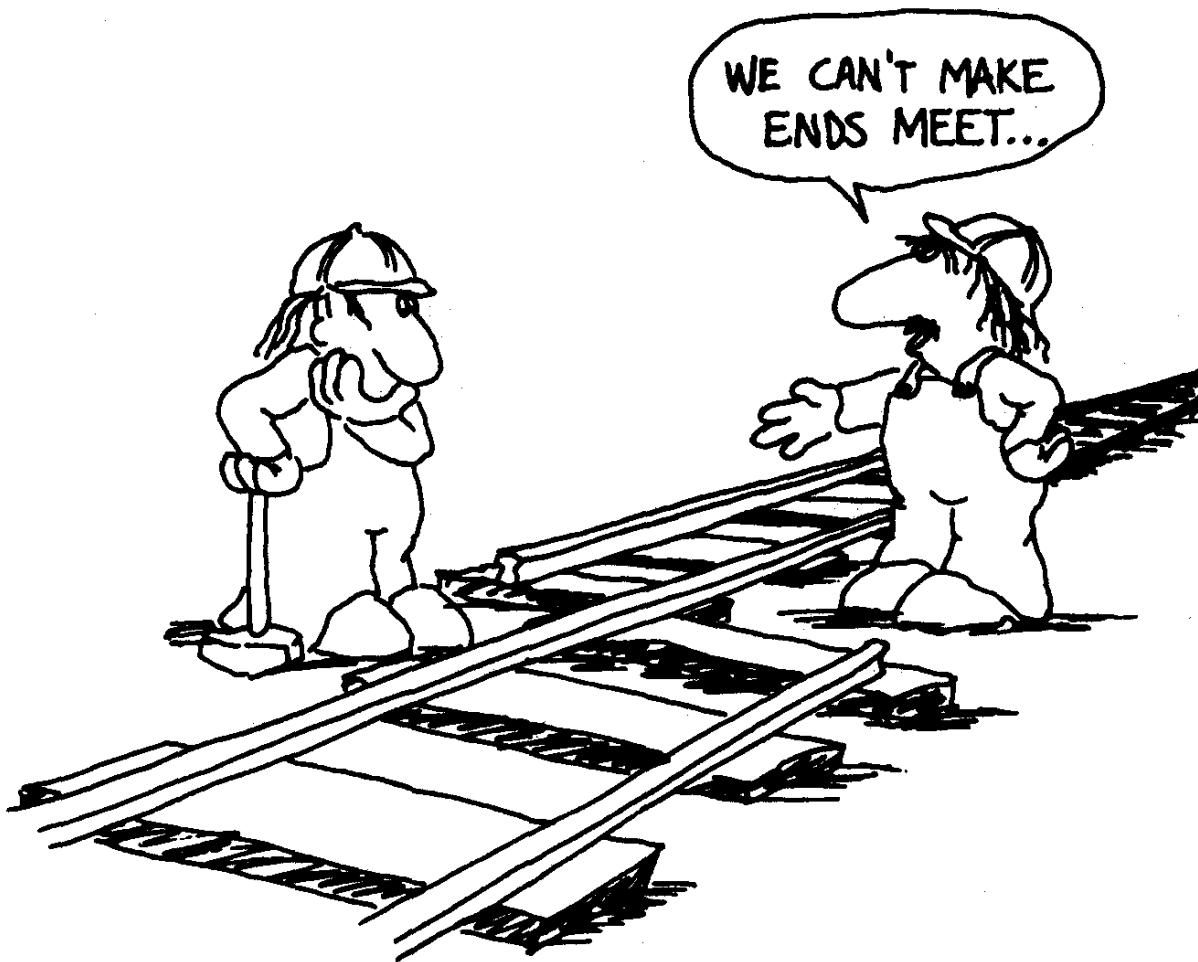
ورشان

fauché; sans le sou

sin un duro

pleite; vollkommen blank

al verde



8. So, to sum up, gentlemen, there simply isn't enough demand for our product. We've been operating _____ for the last year, and the only way to get into the black is to lay off some of the workers.

at a loss

بازیان

être à découvert

a fondo perdido

in den roten Zahlen

in perdita, in passivo

9. Hello, I didn't know you worked in a bar. When did you leave your office job?

I haven't left. I'm still doing the same job.

So this is a bit extra?

Not really extra, I couldn't support my family and keep up the mortgage payments on my other salary.

I know what you mean. We _____ these days, either. Do they need another barman here?

can't live comfortably on the money you earn نمی توانیم سر و ترش را هم بیاوریم؛
دخلمان به خرج نمی رسد

je n'arrive pas à joindre les deux bouts no nos llega para vivir tampoco

wir kommen mit dem Geld nicht aus non sbarchiamo il lunario

10. Where are you taking your wife to celebrate your wedding anniversary?

We're going to Luigi's.

Don't go there. It's far too expensive. It'll _____.

I suppose so but their food is excellent.

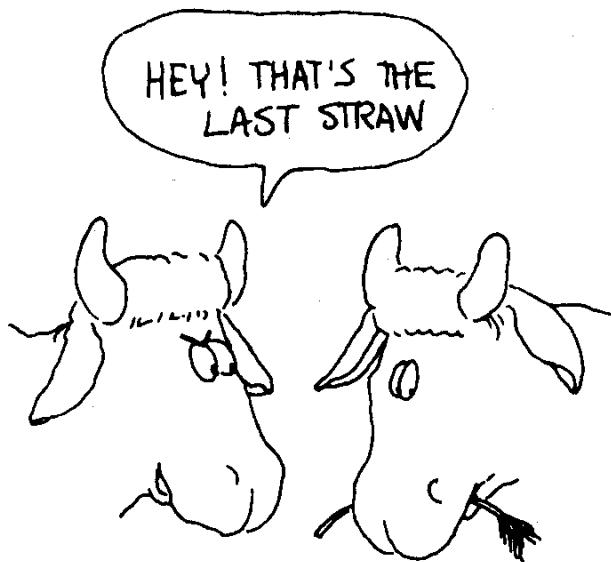
Listen. I know a new French restaurant where the food's just as good, if not better, for about half the price.

Oh really. Where is it?

cost you more than it is worth به قیمت خون بدرشان حساب می کنند
ça te coutera les yeux de la tête costará un ojo de la cara
das kostet eine schöne Stange geld! costerà un occhio della testa

۷. افرات و زیاده روی

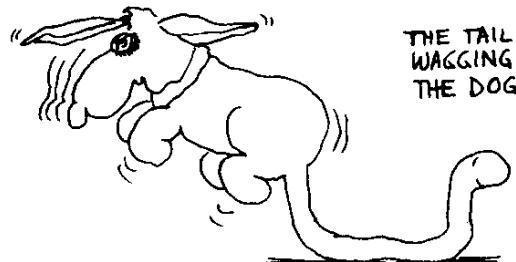
- a. the last straw
- b. I've had enough
- c. that takes the biscuit
- d. we're splitting hairs
- e. the tail wagging the dog
- f. get carried away
- g. to add insult to injury
- h. laying it on thick
- i. pretty far-fetched
- j. making a mountain out of a molehill



جاهای خالی را با مناسبترین اصطلاح از فهرست بالا پر کنید. از معادلهای پایین آن برای تسهیل کار خود استفاده کنید. پاسخها در پایان کتاب آمده‌اند.

1. That damn technician completely ruined my presentation.
Oh no! What happened?
He told me he'd checked all the equipment. I switched on the tape recorder, but it's only got one speed — the wrong speed. Then I went to the flip chart; the minute I touched it, one of the legs broke.
Oh no! That presentation was really important for us.
I didn't give up. I smiled at everybody and switched on the projector; the clown had put the film on backwards. That was (1) _____. I couldn't take any more. I gave them a coffee break so I could fix things up.
I hate to say 'I told you so' but I did say you were (2) _____ with all that equipment.
I know! I guess you were right.

- | | |
|---|----------------|
| (1) the final problem in a series of problems | کفرم در آمد |
| (2) carrying something to extreme or excess | اغراق می کردن؟ |
| (1) ça a été la goutte d'eau (qui a fait (1) el colmo déborder le vase) | |
| (2) tu exagérais | (2) exagerando |
| (1) das war de Gipfel | (1) il colmo |
| (2) ziemlich dick auftragen; übertreiben | (2) esageravi |



2. Look here, everyone, this discussion seems to be getting out of hand. As I see it we are all agreed on the general principles, and what we're now discussing are minor details. I think _____ and as a result, wasting time. Let's stick to important matters.

<i>arguing about small, unimportant differences</i>	متنه به خشخاش می گذاریم
<i>on coupe les cheveux en quatre</i>	<i>buscarle siete pies</i>
<i>wir treiben Haarspaltereи</i>	<i>si sta spaccando il capello in quattro</i>

3. It's a crisis — an absolute crisis.

Come on now, Mike. The situation isn't that serious. It's a relatively minor problem, and we can deal with it before it gets out of hand.

It's a crisis, I tell you.

Look, I think you're getting things all out of proportion. You're _____ Maybe we should leave it, and see how we feel tomorrow.

<i>thinking a small problem is a big one</i>	از کاه کوه می سازی
<i>tu en fais une montagne</i>	<i>estás haciendo una montaña de un grano de arena</i>
<i>du machst aus einer Mücke einen Elefanten</i>	<i>fare di un granello una montagna</i>



4. What are you looking so mad about?

It's Mike again. Every time there's a little problem he gets it all out of proportion.

I know what you mean.

I'm sick of him running into my office and telling me we've got a crisis on our hands. I tell you _____ . If he tries to tell me there's a crisis on one more time, I'll throw something at him.

I have come to the end of my patience کاسه حبرم لبریز شد، طاقم تاق شد

j'en ai par dessus la tête

ya me colmó la paciencia;

no lo aguanto más

mir reicht's

ne ho abbastanza

5. I'm fed up with our so-called service units telling us operations managers how we should be doing things.

'So-called' services is right. They're supposed to give us the back-up services we ask them for. Instead, they keep telling us to change our system to suit them.

Things are completely turned around. It's a case of _____

the normal situation is reversed

c'est la monde à l'envers

es ist eine verkehrte Welt

کار دنیا بر عکس شده

darle la vuelta al asunto

il mondo alla rovescia

6. What are you shaking your head about?

I've just finished reading Steve's list of ways of motivating employees. I really don't think many of his ideas are reasonable or practical. Most of them are _____.

rather exaggerated; out of touch with reality دور از ذهن

être tiré par les cheveux *un poco exageradas*

ziemlich weit hergeholt; *un po'tropo esagerato*
an den Haaren herbeigezogen



7. Say, Steve, about that list of suggestions you gave me on ways of motivating employees . . .

What did you think of it?

Well, I really liked one or two of your ideas, but I'm afraid I found some of them rather extreme.

Perhaps I _____ with some of them. I've probably been reading too much psychology recently.

exaggerated, was too positive

بـ بـ دادهـ اـم

je me suis laissé emporter

me he dejado llevar

habe ich mich mitreißen lassen

mi sono lasciato transportare

8. The Electricity Board really are the limit.

What have they done now?

Well, you know the electricity was off most of yesterday and we've had three or four blackouts in the last three months and now, (1) _____ we never got the normal bill, but this morning we got a threat to cut us off if we didn't pay within seven days!

That's incredible; (2) _____.

You should send them a bill for all the frozen food you've had to throw out.

(1) *to make things worse*

گـ بـ دـ سـ زـ آـ رـ اـ شـ دـ

(2) *that's the limit*

دـ بـ گـ شـ وـ دـ شـ رـ اـ دـ آـ وـ دـ هـ اـ نـ دـ

(1) *le comble*

(1) *para colmo*

(2) *il ne manquait plus que ça*

(2) *eso fue lo último*

(1) *das Ganze noch schlimmer zu machen*

(1) *otre al danno la beffa*

(2) *das schlägt dem Faß den Boden aus*

(2) *questo è il massimo*

۸. موازنہ و توافق

- a. take what he says with a pinch of salt
- b. meet them halfway
- c. give him a break
- d. make allowances for
- e. sit on the fence
- f. a happy medium
- g. let sleeping dogs lie
- h. bend over backwards
- i. the best of both worlds
- j. sleep on it



جاهای خالی را با مناسبترین اصطلاح از فهرست بالا پر کنید. از معادلهای پایین آن برای تسهیل کار خود استفاده کنید. پاسخها در پایان کتاب آمده‌اند.

1. The Bonus Account gives maximum growth of capital, while the High Income Account is best if you want a regular income. If you need a bit of both, I think you'll find the High Yield Account is _____.

a compromise

خیر الامور او سطها

un juste milieu

llegar a un acuerdo; encontrar el justo medio

ein goldener Mittelweg

un giusto compromesso

2. That guy in the stockroom is so slow it's unbelievable. I just spent half an hour waiting for him to find me a box of notepads.

Come on, Phil. You have to _____ the fact he's only been here a week and it's a pretty complicated stock system.

judge the situation by the circumstances این را هم به حساب بیاور که

tenir compte du fait que tener en cuenta

gewisse Zugeständnisse machen tener conto del fatto che

3. (Three months later)

So help me, I'm going to do something about that stock clerk. He's been here for months now, but he hasn't improved at all. I've warned him enough. I've had enough. He'll have to go.

Oh, come on, Phil. _____. He deserves another chance. He's trying.

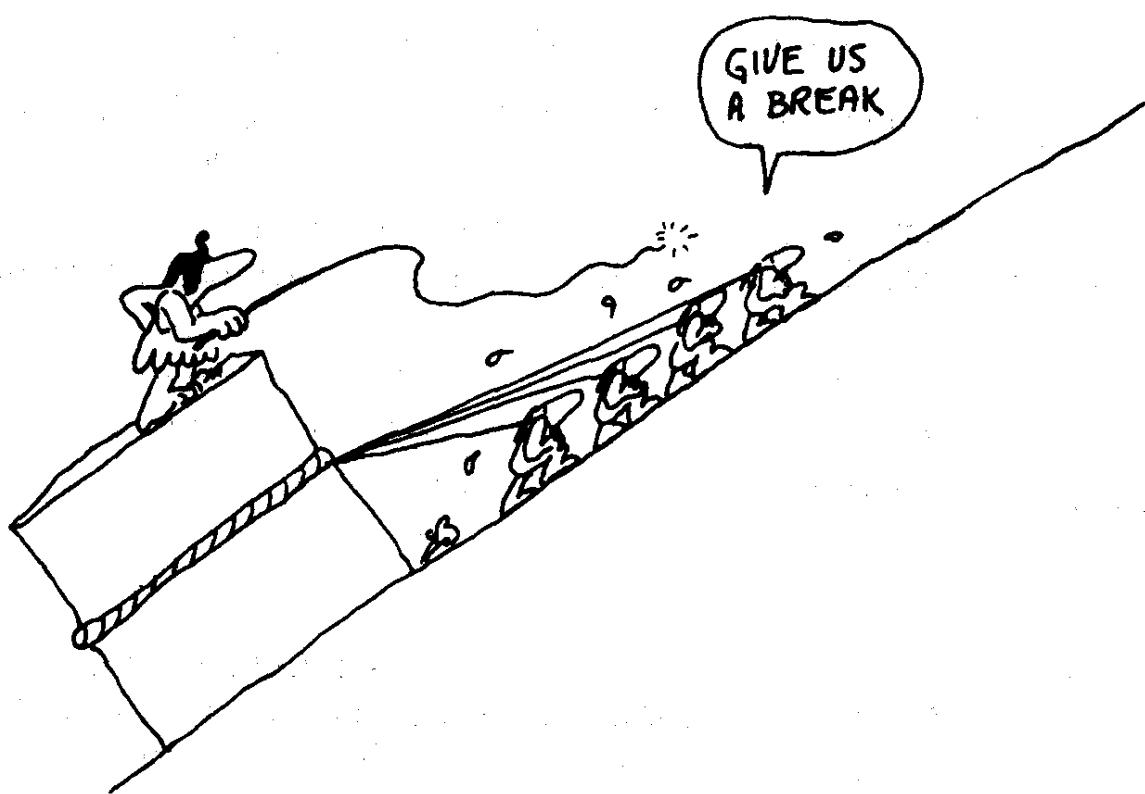
offer him another chance مهلت دیگری بده او بده

donne-lui une chance dale otra oportunidad

gib ihm eine Chance! dagli un po'di respiro
laß ihn in Ruhe!



A HAPPY MEDIUM



4. But you don't know my parents. They've got such old-fashioned ideas. They want me to be home by 11 o'clock on Saturday nights. That seems a bit strict but, you know, if you want them to give you more freedom, you've got to be willing to _____ sometimes. You can't expect to get your own way in everything.

give up part of what you want to reach agreement

کوتاه بایی

couper la poire en deux

tienes que dar tu brazo a torcer

dich mit ihnen auf dem halben Weg treffen

venirgli incontro

5. Was Anderson serious when he said the company's going to lay off a couple of hundred men?

Oh, he's always spreading rumours. There's usually something in what he says but you should always _____

assume only part of what he says is true

حرفی را درست قول نکن

il faut en prendre et en laisser

creerle la mitad de lo que dice

es nicht immer für bare Münze nehmen

credere alla metà di quello che dice

6. How do you like having old McKay for a boss?

Look. He may be old and slow but he looks after his staff.
He'll _____ to help any of us.

Good for him. It's pretty rare to find a boss who'll do all he possibly can for his staff. Usually all they care about is their next promotion.

make a great effort

با سر می دود؛ از جان مایه می گذارد

se met en quatre

hace todo lo posible; se mata

er reißt sich ein Bein aus

farsi in quattro

7. Donaldson really bugs me. When there's a problem around here he never supports one side or the other. He always tries to keep everyone happy, so he never ends on the wrong side.

Right. I've noticed he always _____ no matter what's being discussed.

It's high time he learned that the only thing that does is make him unpopular with us all.

does not want to choose or decide

موضع خود را مشخص نمی کند

ne veut pas se mouiller

nunca se decide

setzt sich zwischen alle Stühle

tenere il piede in due staffe

8. I'm really flattered to be offered promotion, but I'm not sure how I feel about moving to the North of Scotland.

I realize it's a big decision to make, Bert. I don't expect you to give me an answer immediately. Why don't you go home and _____.

Talk to your wife and we can discuss it again tomorrow. I'll need your decision by the end of the week.

think about it for a while

قدرتی در موردش فکر کن

la nuit porte conseil

*lo piensas bien;
lo consultas con tu almohada*

überschlafen Sie die Sache

dormirci sopra

9. Is Sally in?

I hope you're not going to bother her again with this business about Gordon.

I'm still not happy about it.

Why don't you _____?

Bothering her about that again isn't going to change anything.
The decision was final.

I still want to put my point of view. I'm convinced it was the wrong decision.

Well, I'd drop the matter if I were you.

avoid making more trouble on the same issue

باز دنیال شر میگردی

pourquoi remuer le passé

lo dejas tal cual

*warum willst du schlafende Hunde
wecken?*

perchè stuzzicare il cane che dorme?

10. With the Bonus Account you get 1% extra interest, but you have to give a month's notice if you want your money, with the Ordinary Account you can have your money immediately but you only get the normal interest. With the new Golden Account you get

all the advantages

هم دنیا و هم آخرت، هم خدا هم خرما

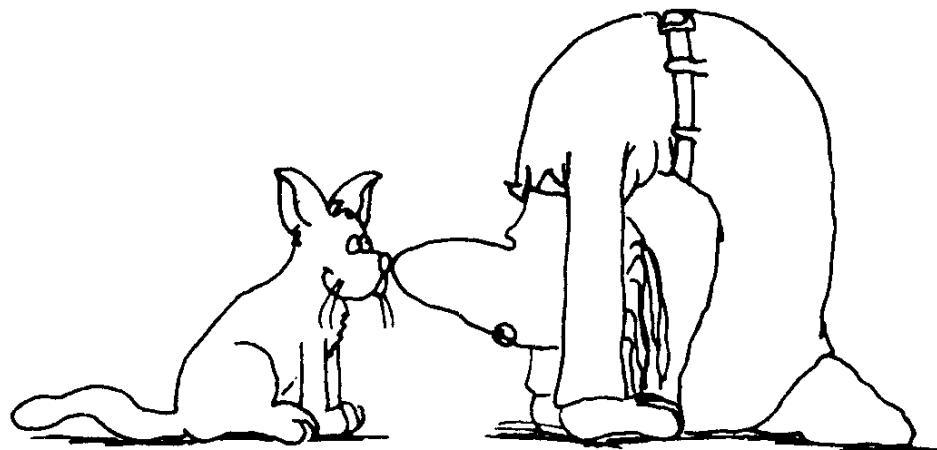
vous n'avez que des avantages

todas las ventajas

haben Sie nur Vorteile

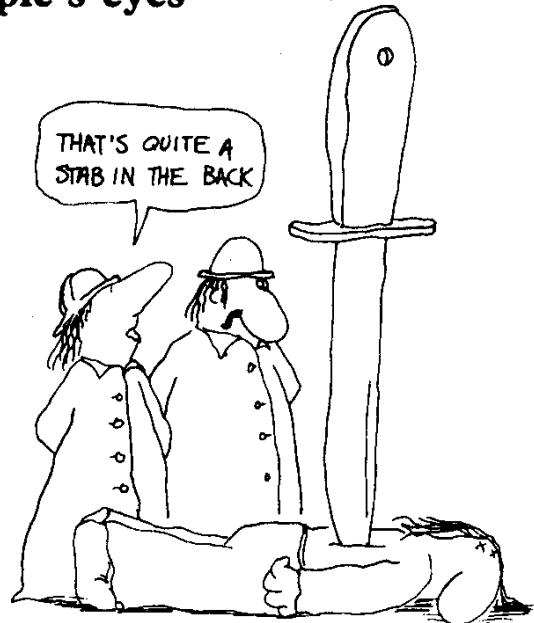
i vantaggi di entrambi

BENDING OVER BACKWARDS



۹. گله و تأسف

- a. pull the wool over other people's eyes
- b. a stab in the back
- c. pay lip service to
- d. fed up to the teeth with
- e. get away with murder
- f. That's below the belt.
- g. talk behind (his) back
- h. take (someone) for granted
- i. fob (someone) off
- j. isn't pulling (his) weight



جهای خالی را با مناسبترین اصطلاح از فهرست بالا پر کنید. از معادلهای پایین آن برای تسهیل کار خود استفاده کنید. پاسخها در پایان کتاب آمده‌اند.

1. I know what I'd do to those kids next door if they were mine.
I agree. They're completely out of hand.
It's high time their parents did something. They let them _____.

Young parents are all the same these days. Anything goes as far as they're concerned.

<i>do bad things without being punished</i>	فسر در بروند، مجازات کارشان را نیستند
<i>s'en tirer impunément</i>	<i>salirse con la suya</i>
<i>sie erlauben ihnen alles</i>	<i>lasciare fare tutto quello che vogliono</i>



HITTING BELOW THE BELT

2. I'm (1) _____ Linda Brown; the boss thinks she's a great worker because, whenever he's around, she really tries to impress him. But when he's not there she doesn't do any work at all.

I hate people like that who try to (2) _____, but I suppose one of these days he's going to find out the truth.

(1) annoyed by someone's behaviour over a long period of time
کاسه صبرم ببریز شد؛
جانم به لب رسید

(2) deceive someone into thinking well of them
سر مردم کلاه بگذارند

(1) par dessus le tête
(1) hasta las narices

(2) jettent de la poudre aux yeux
de quelqu'un
(2) engañar a alguien

(1) ich habe die Nase gestrichen
voll mit
(1) averne fin sopra i capelli

(2) einem Sand in die Augen streuen
(2) gettare fumo negli occhi

3. You seem to have upset Roger. He says you promised to pick him up at the station and then you forgot all about it.

I'm afraid so — I was busy, it just slipped my mind.

He's pretty annoyed. He says it's not the first time you've forgotten.

Oh come on! _____ There was a misunderstanding about three years ago. I don't think he should mention that again after such a long time.

that goes against one's sense of justice and sportsmanship نامردی است

c'est un coup bas es un golpe bajo; no hay derecho

das ist unter der Gürtellinie questo è un colpo basso

4. How are things going on the selection board, Sue?

Don't talk to me about that board. I've had enough of them.

Why?

Well, they talk about equal opportunities a lot, but when it comes to making a decision on a candidate, it's a different story. They bring in all kinds of things that have nothing to do with your ability to do the job.

I agree with you. It's not enough to _____ a principle. You've got to do something about it.

show support by words but not by actions دو صد گفته چون نیم کردار نیست

lancer des paroles en l'air lanzar palabras al viento

Lippenbekenntnis (für ein Prinzip) condividere a parole
abzugeben

5. It's about time somebody told Jack that every member of a team has to do his share of the work.

Mmm, I've noticed he (1) _____.

Of course, it's our own fault. We should tell him to his face that he isn't doing his fair share.

You're right. Instead of telling him to his face, all we've done is (2) _____.

- | | |
|---|---|
| (1) doesn't do his fair share of the work | از زیر کار در می رود |
| (2) discuss him when he isn't there | پشت سر حرف زدن؛ غیبت |
| (1) il ne fait pas sa part | (1) no cumple con la parte que le corresponde; no hace lo que le toca |
| (2) parler derrière son dos | (2) hablar a sus espaldas |
| (1) er sienan Beitrag nicht leistet | (1) no fa la sua parte |
| (2) hinter seinem Rücken geredet | (2) parlare alle spalle |



6. I've just spent half an hour trying to get an answer to a very simple question from the Town Hall.

I bet the first person told you to call another number, and then they told you somebody was out, then they gave you some vague answer that didn't mean anything.

Exactly, they must think the public are stupid. They couldn't _____ I insisted on being given the proper facts, but it was hard work and took a long time.

- | | |
|--|------------------|
| satisfy me with unsatisfactory information | سر من شیره بمالد |
| me renvoyer comme un malpropre | malinformarme |
| mich nicht mit leeren | scaricarmi |
| Versprechungen ausspeisen | |

7. Gosh, I really miss Rachel. This new secretary doesn't seem to know what's going on half the time.

Mm, I've noticed.

I'm really sorry now I didn't tell Rachel what a good job she was doing.

Well, we all _____. Maybe she wouldn't have left if we'd told her how much we appreciated her.

took the benefit of her good work without commenting on it قدرش را نیشناختیم

on considérait ça comme acquis *no hemos apreciado su trabajo*

*haben sie als Selbstverständlichkeit
angenommen (od. betrachtet)* *non apprezzare il suo lavoro*

8. How's Colin feeling about what happened last night?

Pretty bad, I'm afraid, and I don't blame him. At least thirty people promised to vote for him but didn't in the end. And they were people he trusted completely.

Yeah. When they voted for Peter it was _____ for Colin.

That's politics, I guess.

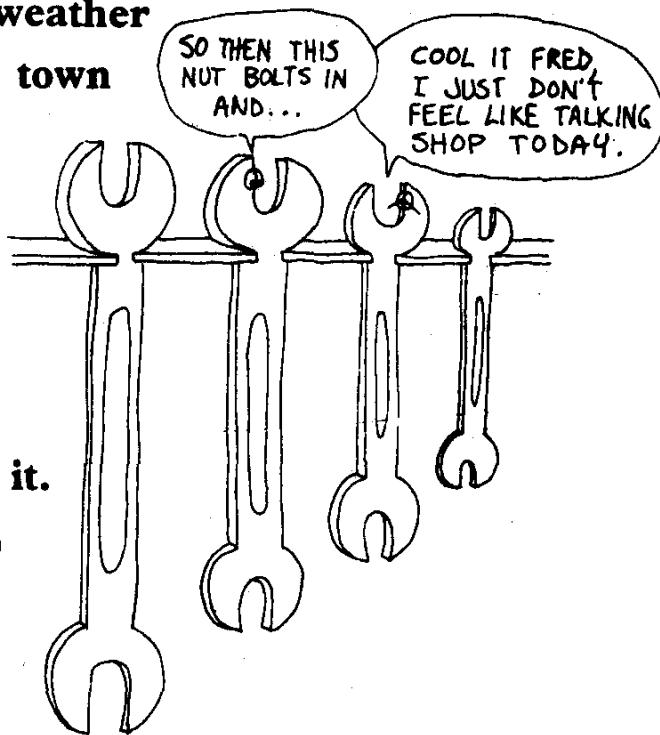
an act that hurt a friend or a trusting person از پشت خنجر زد

un coup de couteau dans le dos *una puñalada por la espalda;
una mala jugada*

ein Dolchstoss *una pugnalata alla schiena;
un tiro mancino*

۱۰. ملاقات و بیرون

- a. **feeling a bit under the weather**
- b. **have a night out on the town**
- c. **talking shop**
- d. **Thanks all the same.**
- e. **I don't feel up to**
- f. **put (my) foot in it**
- g. **to put (someone) out**
- h. **It's a small world, isn't it.**
- i. **to bump into (someone)**
- j. **Talk of the devil!**



جاهای خالی را با مناسبترین اصطلاح از فهرست بالا پر کنید. از معادلهای پایین آن برای تسهیل کار خود استفاده کنید. پاسخها در پایان کتاب آمده‌اند.

1. Good night, Dick. It was a great party. Thanks for the invitation. I hope you aren't leaving already. It's still early.
I think I'd better get home to bed. I'm _____.
I had a touch of the flu last week, and I've had a very busy week. I hope you don't mind.
Oh no, of course not. I hope you're soon all right again.
Don't worry. I'm sure an early night will cure me.

slightly ill

*je ne suis pas en forme;
je ne me sens pas bien*

ich fühle mich etwas angeschlagen

سر دماغ نیستم؛ چندان حالم خوب نیست

no me siento bien

non mi sento in forma

2. Mike (*to Ann*) . . . and as for Andy, he spends a lot of time hanging about the typing pool talking to the girls . . .

Ann Girls! You've said the magic word, Mike.
(*Andy arrives*)

Mike Oh, hi Andy. _____.
I was just telling Ann, here, about you.

Andy Nice things, I hope.

Mike Of course, what else?

(*Expression used when the person you have just been talking about arrives.*)
انگار مویش دا آتش زدند

*Quand on parle du loup on hablando del rey de Roma
en voit la queue*

wenn man vom Teufel spricht! *parli del diavolo e spuntano le corna*

3. (A few minutes later)

What are you looking so guilty about?

You know me and my big mouth. I just _____ again.

Who did you insult this time?

Well, I was talking to that tall girl over there, Ann, and telling her about the people at the office and . . . uh . . . well nobody told me she was Andy's fiancée . . .

Aw Mike! I can't take you anywhere!

made a social mistake

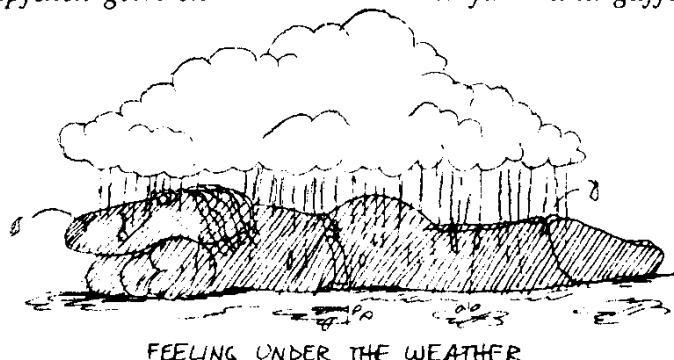
خطى بالا آوردم، گاف کردم

j'ai mis les pieds dans le plat;
j'ai fait une gaffe

metí la pata

ins Fettäpfchen getreten

ho fatto una gaffe





4. Get out your dress. We're going to _____.

What are we celebrating?

I've just been offered that job in Bristol.

Great! Now that's worth celebrating. Give me ten minutes and I'll be ready to go.

go out to celebrate

جشن بگیریم

on va faire la fête

celebrar

*ausgehen um zu feiern;
einen draufmachen*

darsi alla pazza gioia

5. Where are you going to, John?

The Central Station.

Jump in. We'll give you a ride. It's on our way home.

That's OK. My wife's picking me up in a couple of minutes.

(Polite expression used when you completely refuse an invitation or offer.)

رد دعوت یا پیشنهاد ضمن تشکر

merci quand même

gracias de todos modos

trotzdem vielen Dank

grazie lo stesso

6. Come on, come on. This is a party, not the office. You've been sitting here talking about work for the last hour. Come on and join the party.

OK. We're coming.

But you have to promise you'll stop _____.

speaking about your work

صحبت درباره مسائل کاری

parler du boulot

de hablar del trabajo

über die Arbeit reden

parlare del lavoro



7. Excuse me. The restaurant seems to be full. Do you mind if we share this table?

No. Have a seat . . . For heaven's sake! Pete Fraser! Fancy meeting you so far from home.

Frank Harris! I thought you'd be slaving away back at the hospital.

Me to! I didn't know you were planning a holiday. Imagine us

(1) _____ each other in Rome of all places.

(2) _____.

(1) meeting by accident

انفاجاً بـ خور دیدم

(2) (Expression used when you meet someone you know whom you did not expect to see there.)
کوه به کوه نمی دیدم، آدم به آدم می رسد؛ دنیا کوچکی است

(1) tomber sur

(1) me encontre con

(2) que le monde est petit

(2) qué pequeño es el mundo;
el mundo es un pañuelo

(1) wir uns hier über den Weg
laufen würden

(1) incontraci per caso

(2) die Welt ist doch klein

(2) come è piccolo il mondo

8. Do you fancy going to the concert at the City Hall tonight?

Oh, John (1) _____ getting the car out again. I've had a really rough day at the office. I'm very tired.

Well, shall I come round and pick you up? It's on my way, anyway.

Are you sure? I don't want (2) _____.

No, that's fine. I'm sure you'll enjoy the concert when you get there. It'll help you to relax.

(1) I don't have the strength to

حالش را ندارم

(2) inconvenience you

مزاحم شوم؛ اسباب زحمت شوم

(1) je ne suis pas en forme;
je ne me sens pas de taille

(1) no tiene ganas de

(2) te déranger

(2) molestarte

(1) ich habe keine Lust; ich bin
nicht dazu fähig

(1) non me la sento di

(2) ich will dir keine Umstände
machen

(2) non voglio scomodarti

آزمون ۲

این آزمون برای برخی از اصطلاحهای ۵ درس دوم است. برای هر مورد یک معادل انگلیسی و یک معادل فارسی داده شده است.

تعداد خطوط جاهای خالی نشان‌دهنده تعداد واژه‌هایی است که باید به کار رود. از این آزمون پیش یا پس از مطالعه درسهای ۶ تا ۱۰ برای اطلاع از میزان آنچه تاکنون آموخته‌اید استفاده کنید. پاسخها در ص ۹۵ آمده‌اند.

1. I've got to find a job that pays more than the one I've got now. We're up to our ears in debt and we _____.
can't earn what it costs to live دخلمان به خرج نمی‌رسد
2. It isn't a crisis at all. It's only a minor problem. You're _____.
thinking a small problem is a big one از کاه کوه می‌سازی
3. Don't believe everything Shirley tells you. You should _____ what she says _____.
not believe all she says حرفهایش را درست قبول نکنی
4. I typed that report five times because Mr. Robertson kept making changes to it. But then, when he asked me to do it again with double spacing instead of single spacing that _____. I told him he could type it himself.
the final problem in a series of problems کفرم درآمد، جوش آوردم

5. We agreed to have a night out on the town to enjoy ourselves not to talk about work. Let's stop _____.

discussing work

صحبت درباره مسائل کاری

6. It's high time someone told Gordon that each member of a team has to do a fair share of work.

Mm, I've noticed he isn't _____ on our team.

doing his share of work

از ذیر کار در می دود

7. You'd better hurry up and buy your tickets for the annual dinner. They're _____.

selling quickly

سر دست می برند، مثل ورق زرد می برند

8. It's not enough to _____ a principle. You have to prove you believe it by your actions.

show support by words only and not by actions

دو صد گفته چون نیم کردار نیست



9. You mean to say he charged you twenty pounds for a five pound ticket. _____!

that's robbery

سرگردنه است!

10. I'm (1) _____ Muriel. She never gives a definite opinion one way or the other. She always (2) _____.

(1) annoyed by

جانم به لب رسیده

(2) does not want to choose or decide

موقع خود را مشخص نمی کند

11. Claude will do everything possible for his staff. He'll _____ to help any one of them.

make a great effort

با سر می دوده از جان مایه می گذارد

12. What a surprise (1) _____ our next door neighbours while we were camping in France this summer.

Yes. (2) _____?

(1) meeting by accident

برخورد اتفاقی

(2) (Expression used when you meet friends where you did not expect to see them.)

دینا کوچک است

13. That chap John Richards is really deceitful. He doesn't do any work but he's fooled the boss into thinking he's a great worker. I can't stand people like that who _____.

deceive others into thinking well of them

سر مردم کلاه می گذارند

14. This house is really badly constructed. The builder obviously tried to _____ to keep his costs down.

do something in the cheapest way

از سر و تهش بزند

15. I don't think it's worth arguing about. It's not very important.
I think we're _____.

arguing about small, unimportant details

مته به خشخاش می گذاریم

16. Me and my big mouth. I really _____
_____ today. I was telling somebody in the office how badly the
boss treated his secretary and when I turned around, there he was,
standing in the doorway.

made a social mistake

خطی بالا آوردم

17. You two obviously don't see eye to eye but surely you can find
_____ that you can agree on.

a compromise

راه حل مرضی الطرفین

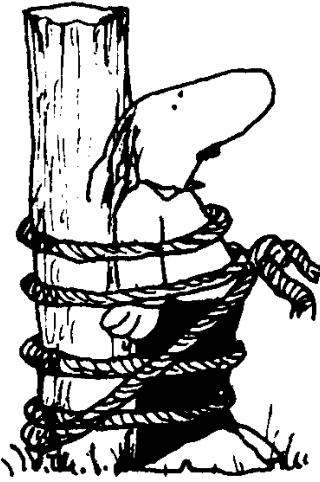
18. They tried to _____ with "I'm afraid he's out
of the office", but I insisted on getting some hard facts.

satisfy me with an unsatisfactory answer

سرم شیره بمالند

۱۱. دادن یا خواستن اطلاعات

- a. **read between the lines**
- b. **keep me posted**
- c. **off the top of my head**
- d. **ask point blank**
- e. **speak off the cuff**
- f. **give me a rundown**
- g. **off the record**
- h. **spilled the beans**
- i. **drop you a line**
- j. **don't beat about the bush**



KEEPING HIM POSTED

جاهای خالی را با مناسبترین اصطلاح از فهرست بالا پر کنید. از معادلهای پاسن آن برای تسهیل کار خود استفاده کنید. پاسخها در پایان کتاب آمده‌اند.

1. Bad news, Stephen. Our after-dinner speaker just called to say he can't come because the airport's closed. You'll have to fill in for him.

Please find somebody else. You know I'm no good at making speeches even when I have time to prepare them. I'm even worse when I have to _____

give a talk without preparation

بدون آمادگی قلی صحبت کنم

improviser

improvisar

aus dem Handgelenk sprechen

improvvisare

2. Say, Bob, what was the Director's answer when you asked him if the rumours were true?

He was pretty vague, I'm afraid.

Maybe your question wasn't direct enough.

It couldn't have been more direct. I _____ if there would be any redundancies in the next few months.

asked directly

دک و پوست کنده پرسیدم

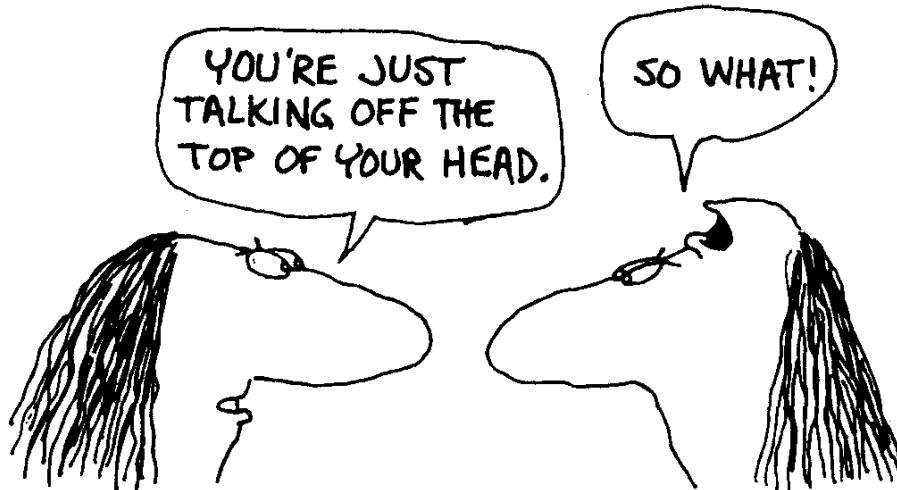
j'ai demandé carrément;

le pregunté directamente

j'ai demandé à brûle-pourpoint

ich habe rundheraus gefragt

ho chiesto chiaro e tondo



3. (A week later)

OK Bob. We know you were called up to the Directors' meeting this morning. What did they say about redundancies?

Well . . . uh . . . you see . . . it seems that for the time being, at least and . . . if the marketing report confirms the estimated trend and provided . . .

Come on, Bob. Get to the point. _____. We want a straight answer to the question. Are there going to be redundancies or not?

don't avoid the question

طفره نزو، خودت را به کوچه علی چپ نزن

ne tournez pas autour du pot

no te vayas por las ramas

schleich nicht wie eine Katze um den heißen Brei

non perdiamoci in chiaccHERE; non menare il can per l'aia

4. Things seem to be going quite well in our Caribbean offices. Did you read their latest reports?

Yes, I did. On the surface, things seem to be going well but if you _____ I think you'll find there are some problems.

guess what is left unsaid

ناگفته ها را احدها بزنی

lisez entre les lignes

lees entre líneas

zwischen den Zeilen lesen

leggete fra le righe

5. Good luck on this trip to the Far East.

Thanks, Frank. I'll have a full report for you when I get back next month.

I know we'll have a complete report in a month but I'd like to get some feedback before then, so _____, eh?

Don't worry. I'll ring you and let you know how things are going.

make sure I am informed

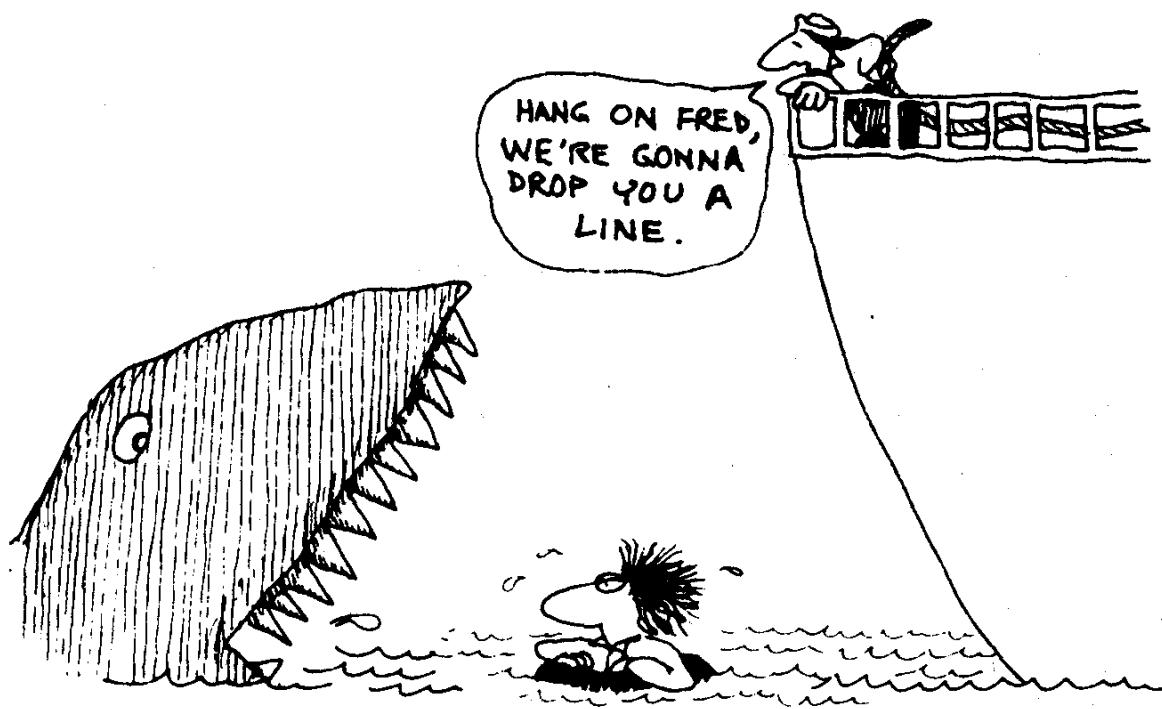
موارد جویان بگذار، بی خوب نگذار

tiens-moi au courant

*manténme al día;
manténme al corriente*

halten Sie mich auf dem laufenden

tienimi al corrente



6. We're really going to miss you two, after all these years having you as neighbours. Now you're going to be five hundred miles away in the north of Scotland.

Don't worry. As soon as we're settled, I'll _____ and let you know how things are going.

write you a letter

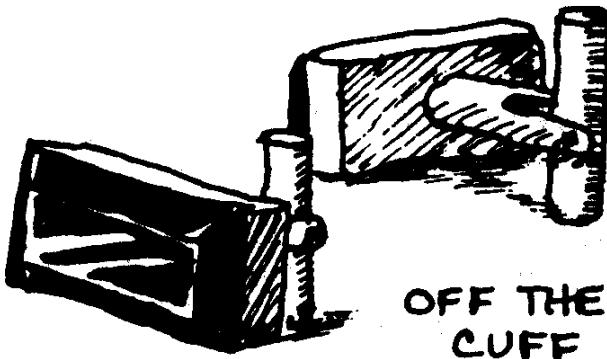
چند خطی می نویسم

je vous écrirai un mot

te escribiré

werde ich was von mir hören lassen

ti scriverò due righe



7. That seems to take care of the business on the agenda. But before you leave I'd like each of you to (1) _____ on your major projects. Let's start with you, Shirley. How long will it take before the new computerized system completely replaces the manual one?

I'm afraid I didn't bring the reports with me and I don't remember the exact dates for the completion of the various phases . . .

I just want a guesstimate.

Well, (2) _____, I'd say the new system will be in place within three months. I'll check the details and let you know this afternoon.

(1) *give me a summary*

خلاصه کن

(2) *from memory*

تا آنجا که یادم می آید؛ غلط اگر نکنم

(1) *me donner un aperçu*

(1) *me haga un resumen*

(2) *de mémoire*

(2) *por lo que puedo recordar*

(1) *mir einen Überblick geben*

(1) *darmi un resoconto*

(2) *aus dem Stegreif gesprochen*

(2) *da quello che mi ricordo*

8. Hey, you promised you wouldn't tell the boss we took Friday afternoon off.

Don't blame me. I didn't tell him. It was Ernie who _____

But he was with us!

He must have felt guilty and decided to confess.

admitted something

بند را آب داد

a vendu la mèche

se le escapó

nicht dichtgehalten hat

ha vuotato il sacco

9. Come on, John. We're old friends. I promise I won't print it unless it's announced officially.

OK, but it's strictly _____. If any of it gets into the newspapers before the Minister announces it officially, I'll be in serious trouble.

confidential; not to be published

محرمانه

confidentiel

confidencial

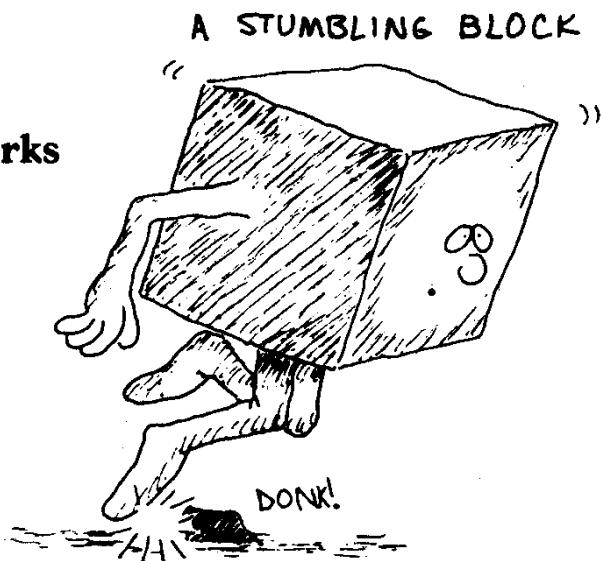
ganz im Vertrauen

confideziale



۱۲. جور در فیامدن کارها

- a. stumbling block
- b. to start from scratch
- c. throw a spanner in the works
- d. can't get the hang of it
- e. in a rut
- f. going round in circles
- g. caught on the wrong foot
- h. upside down
- i. is in for
- j. scraping the bottom of the barrel



جاهای خالی را با مناسبترین اصطلاح از فهرست بالا پر کنید. از معادلهای پایین آن برای تسهیل کار خود استفاده کنید. پاسخها در پایان کتاب آمده‌اند.

1. Are you busy at the moment?

Busy? We're snowed under. Overtime every day. We were really _____ by that order from Spain. It arrived the same week that the holiday season started.

unprepared

غافلگیر کرد

pris de court

desprovistos

auf dem falschen Bein erwischt

ci è arrivato tra capo e collo

2. What made you decide to apply for that job in Belgium?

Well you know, I've been working for the same company for ten years now. I like my work but I feel I'm _____ . The job just isn't as interesting or challenging as it used to be.

In that case a change will probably do you good.

in a dull routine

تکرار مکرات

ça devient routinier

se está haciendo una rutina

im gleichen Trott (sein)

mi sto fossilizzando

3. Am I glad to see you!

What's the matter?

It's this new film projector. I've been trying to thread a film for the last twenty minutes but I just _____. I could put a film on the old projector in no time, but this one's got me beaten.

Let me have a try.

don't know how to make it work

از چم و خم آن سر در نسی آورم

je n'ai pas le tour de main

*no sé como hacerlo funcionar;
no le encuentro la maña*

komme nicht auf den Dreh

non so da come farlo funzionare

SCRAPING THE BOTTOM
OF THE BARREL...



4. How are the negotiations for the new pay deal going?

They've broken down completely. The union side walked out yesterday.

That's a surprise. The last I heard everything was going well.

The Union (1) _____. They suddenly demanded a four-day week. We can't agree to that. That's (2) _____.

(1) caused a difficulty

کارشکنی کرد؛ چوب لای چرخ گذاشت

(2) the problem point

گیر کار؛ گیره کار

(1) *a mis des bâtons dans les roues*

(1) *provocó un problema*

(2) *le hic*

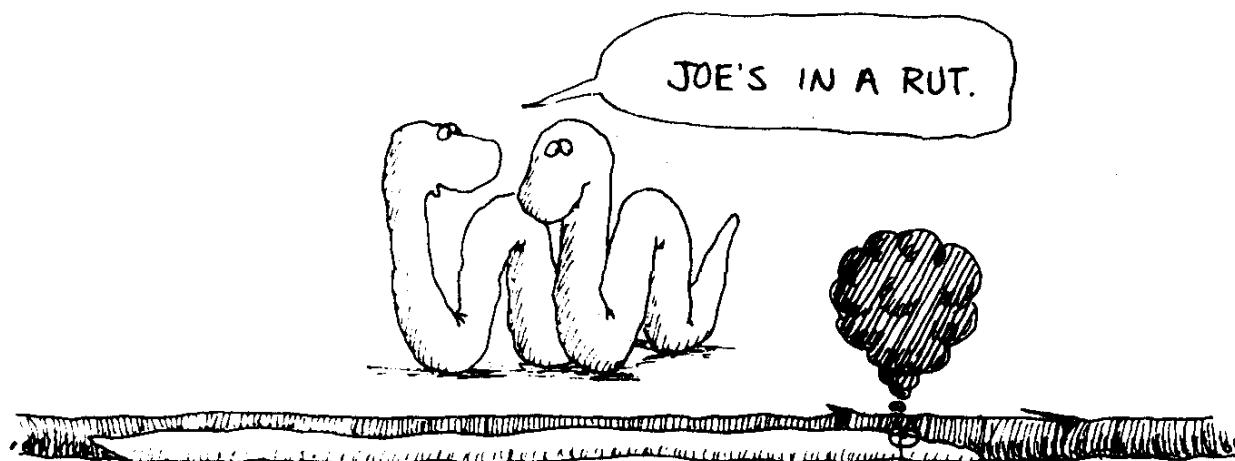
(2) *el punto problemático*

(1) *wurf uns einen Knüppel zwischen die Beine*

(1) *mettere il bastone fra le ruote*

(2) *das steht der Sache im Weg; eine Hürde*

(2) *lo scoglio; ostacolo*



5. What's in the crate?

I don't know. I can't get it open.

I'm not surprised. It's _____.

You're trying to open the bottom. Turn it over. It's easier to open from the top.

the wrong way up

سرونه

sens dessus dessous

de cabeza; al revés

steht auf dem Kopf

sottosopra

6. When's Phil due back from his holiday?

Not for another couple of weeks. Why do you ask?

I'm afraid he _____ an unpleasant surprise. They've reorganized his section out of existence.

is unable to avoid; will certainly get

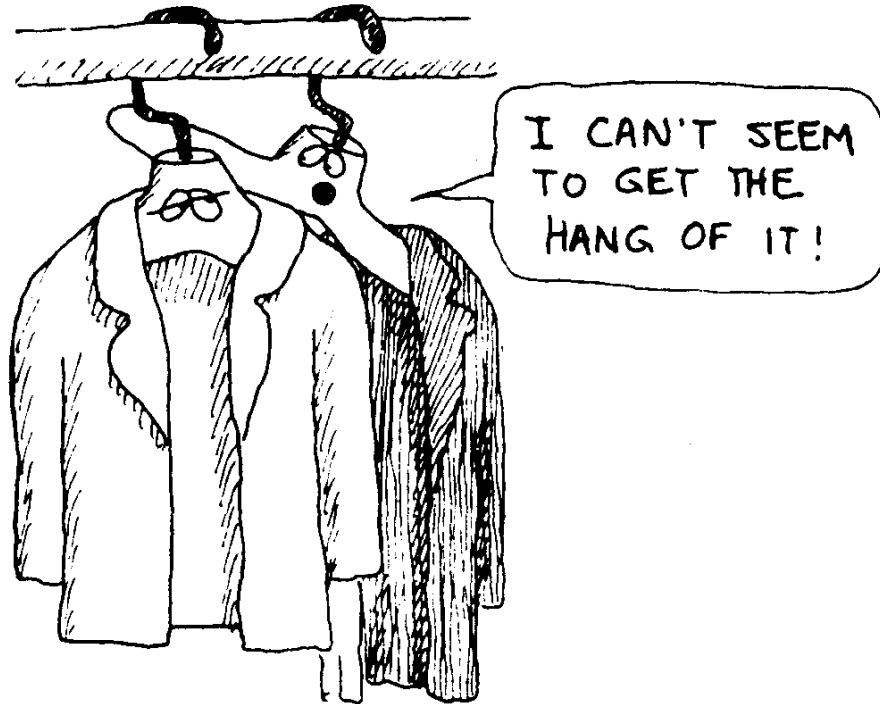
مسنداً دچار خواهد شد

*va certainement avoir;
peut s'attendre à*

se va a encontrar

*ihm steht (eine böse Überraschung)
bevor*

va incontro a



7. Any ideas on what to do about sales in France? They are not going well this year.

More newspaper ads? Bigger discount to the dealers?

Oh come on, that's _____. We need some new ideas, something really different.

using ideas which are only just of acceptable quality

کفیگی به ته دیگ خوردن

c'est ringard

haciendo uso del último recurso

c'est pas génial

*das ist wirklich das Letzte vom
Letzten*

questo è toccare il fondo

- 8 Look, it's been a long day and we're all tired. I don't think we're going to solve all these problems today.

Wait a minute. I think we came up with some pretty good ideas.

That was a couple of hours ago. Since then we've been repeating the same things. We're _____

_____. Let's leave it till tomorrow. Our minds will be clearer in the morning.

talking without any progress

در دور باطل افتاده ایم، دور خودمان می چرخیم

on tourne en rond

dándole vueltas al asunto

wir bewegen uns nur im Kreise

ci stiamo affannando senza risultati

9. I've tried to re-arrange the desks to find space for two more people, but they won't all fit.

Why have you left Peter's office as it is now?

Well we can't change everything!

With this sort of problem it's best _____
_____. It usually saves time in the end.

to begin from nothing

از صفر شروع کردن

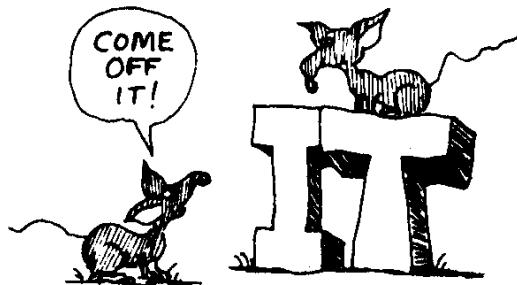
recommencer à zéro

volver a comenzar desde el principio

ganz von vorne anzufangen

ricominciare do zero

- a. **beside the point**
- b. **barking up the wrong tree**
- c. **I've got a bone to pick with you.**
- d. **So what?**
- e. **doesn't hold water**
- f. **take exception to**
- g. **Come off it!**
- h. **is at odds with**
- i. **putting the cart before the horse**
- j. **that's all very well and good but**



جاهای خالی را با مناسبترین اصطلاح از فهرست بالا پر کنید. از معادلهای پایین آن برای تسهیل کار خود استفاده کنید. پاسخها در پایان کتاب آمده‌اند.

1. Hold on a minute. There's no point discussing how we're going to give the course before we establish the course objectives.

You're right. We're _____. Let's set the objectives first and then we can discuss how to achieve them.

getting things in the wrong order

سرنا را از سر گشاد می‌زنیم

on met la charrue devant les boeufs

haciendo las cosas al revés

zäumen das Pferd vom Schwanz auf

mettere il carro davanti ai buoi

2. Hello Roger. How are things?

Sally Langton — my favourite personnel officer. Just the person I wanted to see. I _____.

Oh-oh! What have I done now?

You promised to find me a temporary typist two days ago and I'm still waiting.

have something to reproach you about

خرده حسابی با تو داشته‌م

j'ai un petit compte à régler avec toi *tengo una cuenta pendiente contigo*

ich habe ein Hühnchen mit dir zu rupfen *ho un conto da regolare con te*

3. . . so, in the light of the two points I've just made, I'm sure you'll agree that the decision needs to be looked at again.

(1) _____, Max! You're getting carried away with your own rhetoric. I'm not convinced, whether Dick agrees or not is (2) _____. It's totally irrelevant. And as for your second point, the theory you're basing it on is full of holes — that argument simply (3) _____.

Wait a minute, Anne, I (4) _____ that remark — the theory is fully set out in *Psychology Tomorrow*. Perhaps you should read it!

(1) *don't talk nonsense; stop being silly*

دست بردار؛

(2) *is not on the subject*

ربطی به موضوع ندارد

(3) *is faulty*

جای حرف دارد؛ جای بحث دارد

(4) *disagree with, and am annoyed by*

اعتراض دارم؛ قبول ندارم

(1) *arrête de dire des bêtises*

(1) *deja de decir tonterías*

(2) *sans rapport avec le sujet*

(2) *no tiene nada que ver*

(3) *ne tient pas debout*

(3) *no tiene base*

(4) *je ne suis pas d'accord avec*

(4) *no admito*

(1) *nun mach mal halblang!*

(1) *ma dai, non essere stupido*

(2) *hat nichts damit zu tun*

(2) *non ha niente a che vedere*

(3) *ist nicht hieb- und stichfest*

(3) *non sta in piedi*

(4) *ich nehme (die Bemerkung) übel*

(4) *non ammetto*

4. If you guys think that presenting your petition to the board will get action you're _____.

What makes you say that:

Because it's the union that make all the decisions in this area.

choosing the wrong course of action

سوزاخ دعا را گم کرده اید؛ این ره که تو می روی به ترکستان است

vous vous trompez royalement

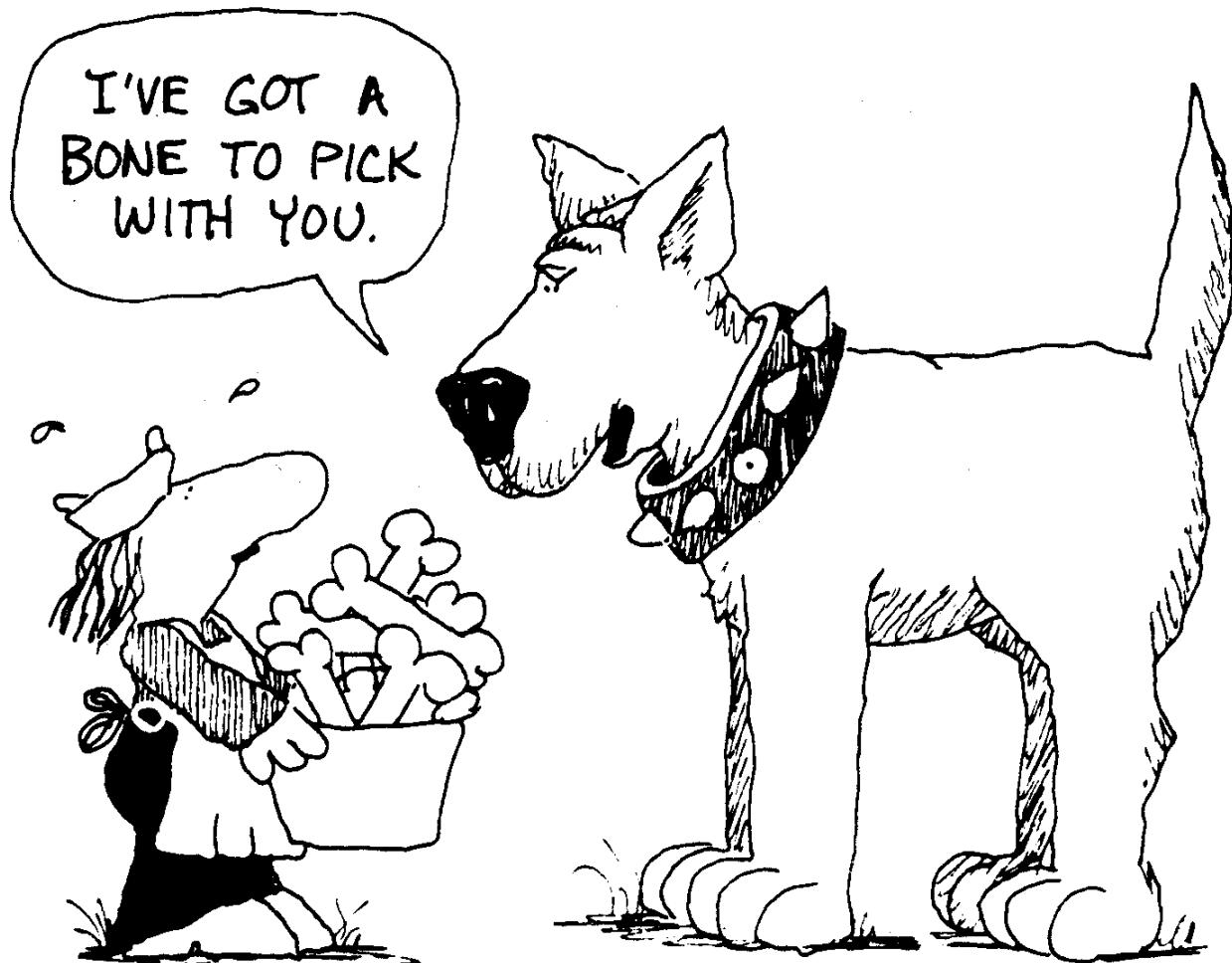
estais equivocados

vous vous mettez le doigt dans l'oeil

estais en un error

ihr seid auf dem Holzweg

state bussando alla porta sbagliata



5. Tell me, Mrs. Stevens, what made you decide to withdraw your child from his previous school and bring him here?

Well, basically because I find that their whole approach _____ my own views on how children should be brought up.

is in conflict with

جور در نمی آید؛ و فق ندارد

ne concorde pas avec

no concuerda con;
está en desacuerdo con

geht gegen; widersprechen

contrasta con

6. Doug, the chairman wants the financial reports for the first quarter.

Well, he can't have them until we find out which set of figures is correct. We're working on it night and day and I'd say that we'll have the problem sorted out within a couple of weeks.

_____ it won't satisfy the chairman. He wants those figures today.

Then he can have both sets.

that's fine but

همه اینها به جای خود اما

tout cela est b(i)en beau mais

todo eso está muy bien, pero;
está muy bien, sin embargo

das ist ja alles schön und gut, aber

va tutto bene ma

7. Hey, did you hear the news? They've announced a cabinet reshuffle. Our department has a new Minister.

Why should I care? At our level it doesn't make any difference who the Minister is.

What an attitude!

(*Impolite reply showing that the speaker is not impressed by what has been said.*)

خوب! کہ جی؟

et alors?

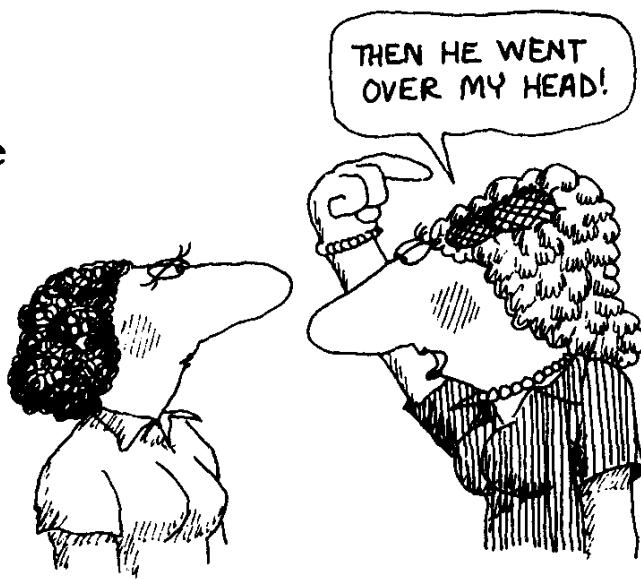
y qué

na, und?

e allora?

۴۱. دستگاه اداری

- a. Don't rock the boat.
- b. up in the air
- c. cut through the red tape
- d. pass the buck
- e. pulled a few strings
- f. blew the whistle on
- g. snowed under
- h. get the chop
- i. go over someone's head
- j. keep (your) ear to the ground



جاهای خالی را با مناسبترین اصطلاح از فهرست بالا پر کنید. از معادلهای پایین آن برای تسهیل کار خود استفاده کنید. پاسخها در پایان کتاب آمده‌اند.

- I'm going to ask for a transfer to another section.

What's the problem?

It's the supervisor, Bert White. I'm fed up with the way he always tries to _____ when the boss finds something wrong with the section's work.

place the blame or responsibility on someone else

از سر خود باز کند؛ گردن دیگری بیندازد

donner tort aux autres

echarle la culpa a otro

dem Schwarzen Peter wegzuwerfen

fare a scarica barile

2. Surely you can do without overtime?

Not really. We've got a pile of other rush jobs to do so we're absolutely _____ with work.

Come off it! You people in Accounts don't know what the word means. Now if you were in Personnel . . .

overloaded

ذو بار سنگین

débordés (de travail)

cargados de

überlastet

sommersi



3. It's high time somebody _____ the crew in the mail room.

They're always nipping out for something or other. There's never a full staff there.

Well, I'm not going to be the one who reports them. It's not my job.

reported their behaviour to someone in authority

خبر بودن ف داده

moucharder

informe sobre el comportamiento

(sie) verraten; bloßstellen

mettere termine al loro comportamento

4. Hello, Debbie. How come you're still here? I thought you were going off to head a new section.

I was supposed to be, but the new organization hasn't been approved yet. It was submitted to the Management Committee but some of the directors have apparently raised some objections. So the whole re-organization is _____ again.

uncertain; undecided

با در هوای معلق

incertain; en suspens

en el air; indecisa

hängt noch in der Luft

per aria

5. I've had enough with those people in the Accounts Department. Why don't you deal with the Financial Advisor, Susan Taylor? I find her very helpful.

Well, I don't. She's the one I have the most trouble with. So help me, if I have any more hassle from her I'm going to (1) _____ and take my questions to the Director of Finance.

I wouldn't do that if I were you. You know you just cause more trouble if you don't go through the proper channels.

There you go again! (2) _____.

I'm sick of people telling me not to upset the system. When the system is this bad it should be upset.

(1) *go to a higher authority than the person in question* از بالای سرش عمل می کنم؛

(2) *don't cause trouble* شر درست نکن، کاسه کوزه را به هم نزن.

(1) *passer par dessus* (1) *apelar*

(2) *ne poussez pas grand-mère dans les orties* (2) *no busques problemas*

(1) *setzte mich über ihren Kopf hinweg* (1) *scavalcare qualcuno*

(2) *mach keinen Aufstand!* (2) *non agitare le acque*



6. Believe it or not, I have something good to say about the bureaucracy for once.

Wonders will never cease. What happened?

Remember I told you I needed to get a new passport? Well, I forgot to apply for it until the day before my flight.

Oh no! What did you do?

Well, I took my papers and went to the passport office and explained it all to the lady at the counter. She was very sympathetic and took me to one of the higher-ups and, to cut a long story short, he managed to _____ and get me a new passport in a matter of hours instead of the usual two weeks.

shorten official procedures

از مجرای غیراداری عمل کرد

simplifier les formalités

acortar los trámites

den Verwaltungsweg abzukürzen

passare per la via più breve

7. How come Barry's still around. Wasn't he fired? I thought you told me he'd _____.

He did but one of the directors (2) _____ and got him reinstated.

Hmmm. So Barry's got friends in high places, eh? I'd better be careful what I say to him from now on.

(1) *been fired*

عذرش را خواسته بودند

(2) *used influence*

پارتی بازی کرد؛ اعمال نفوذ کرد

(1) *a été remercié*

(1) *lo despidieron*

(2) *a tiré les ficelles*

(2) *usó su influencia*

(1) *ist gefeuert worden*

(1) *e'stato licenziato*

(2) *hat Beziehungen spielen lassen*

(2) *ha adoperato la sua influenza*

8. Have you any idea when Joe returns?

No, nobody has said a word yet.

Well, will you _____ and if you hear anything, let me know as early as possible.

No doubt I'll hear on the grapevine as soon as he is back.

pay careful attention to office talk, rumours etc. گوش بخوابان؛ سرو گوش آب بده

rester aux aguets

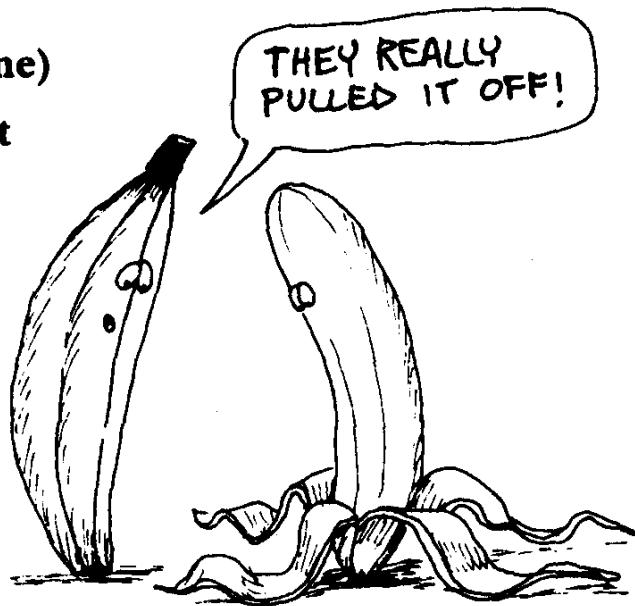
pegar la oreja

halten Sie die ohren offen

tenere l'orecchio teso

۱۵. بردن و باختن

- a. is in the running
- b. get the better of (someone)
- c. get off on the wrong foot
- d. in the bag
- e. take a back seat
- f. to pull it off
- g. doesn't stand a chance
- h. out on a limb
- i. win hands down
- j. it's a toss-up



جاهای خالی را با مناسبترین اصطلاح از فهرست بالا پر کنید. از معادلهای پایین آن برای تسهیل کار خود استفاده کنید. پاسخها در پایان کتاب آمده‌اند.

1. Did you watch the debate on TV last night?

Yes, it was quite a show. Who do you think was the winner?

No question about it. The Conservatives _____

I agree they probably had the better of it, but not by that much.
I thought it was pretty close.

won easily

خیلی آسان برنده شدند

a gagné haut la main

ganaron por mucho

haben souverän (od. mühelos)

hanno vinto senza colpo ferire

gewonnen



2. Ted Who do you think will get the Assistant Director General's position?
- Roger They say Roberts, Tremblay, Anderson and McKay
(1) _____
- Alice Well, I'd say you can cross Roberts off the list. He
(2) _____.
- Ted What makes you say that?
- Alice Because from the day he joined he hasn't got on with
the Director General. Poor guy. He just (3) _____
_____ and you know how
important first impressions are to the D.G.
- Roger Mm, I know what you mean.
- Ted And I've heard through the grapevine that McKay's out
of the running.
- Alice So it looks like Anderson or Tremblay.
- Ted Yes, they're pretty evenly matched. Either one of them
would make a good A.D.G. I'd say (4) _____
_____ between Anderson and
Tremblay.
- Alice I'd put my money on Anderson. She's really got what
it takes. I think it's (5) _____
_____ for her.
- Roger Don't underestimate Tremblay. He is really sharp and
very competent. He'd be my choice.

(1) are being considered as candidates	وسط گود هستند، در میدان رقابت هستند
(2) has no chance of winning	شانس برنده شدن ندارد
(3) began badly	قدم اول را غلط برداشت، خشت اول را کج گذاشت
(4) their chances are equal	شانس مساوی دارند (مثل شیر یا خط)
(5) certain	سلم
(1) sont en lice	(1) están en la lista
(2) n'a aucune chance	(2) no tiene posibilidad ninguna
(3) est parti du mauvais pied	(3) empezo mal; comenzó mal
(4) leurs chances sont égales	(4) hay un empate
(5) l'affaire est dans le sac	(5) de seguro
(1) liegen im Rennen	(1) sono in lizza
(2) hat keinerlei Chance	(2) no ha alcuna possibilità
(3) hatte einen schlechten Start	(3) partito con il piede sbagliato
(4) es ist völlig offen	(4) lotta ad armi pari
(5) sie hat es in der Tasche	(5) penso che ha la vittoria in tasca

3. Hey, did you hear? Maureen Marchand's been appointed head of marketing.

Well, well! Sam isn't going to like that.

You can say that again. He's been acting head for so long that he isn't going to like having to _____ to somebody else.

No, he's never enjoyed playing second fiddle — and especially not to a woman.

be subordinate to

زیر دست واقع شود

être le second violon

ceder el lugar a

*sich zurückhalten;
(die zweite Geige spielen)*

essere secondo a qualcuno

4. I'm afraid we've probably lost the Melson contract. They're not happy with the last series of commercials we did for them.

So I hear. But it's not lost yet. I've sent Andrew to try and talk them into giving us another chance.

Well, if anybody can persuade them, it's him.

Well, I think he might be able _____.

to succeed in the face of difficulties

از پیش بر باید

réussir son coup

lograrlo

zuwege bringen

fare il colpo

5. You won't (1) _____ Jack. He knows what he's talking about when it comes to marketing.

Usually, yes. But this time he really is (2) _____. He wants to drop all the television advertising. That's crazy. Nobody agrees with him.

If Jack says it's a good idea, he's probably right.

(1) *win an argument against*

حریف شدنی شوی؟

(2) *in an isolated position, with no one else agreeing*

منزوی و بدون طرفدار مانده؛ علی مانده و حوضش

(1) *le convaincre*

(1) *podrás oponerte*

(2) *complètement seul, isolé*

(2) *en una posición solitaria*

(1) *du hast keinen Strich gegen*

(1) *avere la meglio su*

(2) *er steht ganz verlassen da*

(2) *tagliato fuori*

آزمون ۳

این آزمون برای برخی از اصطلاحهای ۵ درس سوم است. برای هر مورد یک معادل انگلیسی و یک معادل فارسی داده شده است.

تعداد خطوط جاهای خالی نشان‌دهنده تعداد واژه‌هایی است که باید به کار رود. از این آزمون پیش یا پس از مطالعه درسهای ۱۱ تا ۱۵ برای اطلاع از میزان آنچه تاکنون آموخته‌اید استفاده کنید. پاسخها در ص ۹۵ آمده‌اند.

1. Come on. Get to the point. _____
_____. I want a straight answer to my question.

don't avoid the question طفره نزو؛ خودت را به کوچه علی چپ نزن

2. Your argument is irrelevant. It's completely _____
_____.

not on the subject دربطی به موضوع ندارد

3. Has a final decision been made on the proposed move yet?
No, they haven't decided. It's still _____.

undecided پا در هوا؛ بلا تکلیف

4. I'd say Linda _____.
Aw, come on! I agree she won but not by that much.

won easily به آسانی برنده شد



5. We're near agreement but the _____ is how many Saturdays we can ask people to work each month.

problem point

گروه کار

6. Sally was left _____. In the end, she was the only one who voted for Peter.

isolated

علی ماند و حوضش

7. Don't run away Jack Brown, I've _____.

Oh, Oh! What have I done wrong this time?

something to argue about with you

با تو خوده حسابی دارم

8. If that clerk gives me any more trouble I'm going to _____ and complain to the Bank Manager.

go to a higher authority than the person concerned.

از بالای سرش عمل کنیم

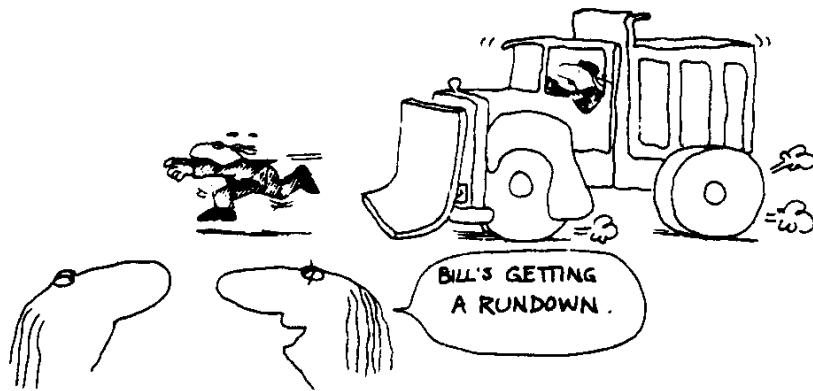
9. You know I'm very interested in this project, so please _____.

Don't worry. I'll call you every week to let you know how things are going.

give me any new information

مرا در جریان بگذار





10. My question couldn't have been more direct. I _____ her _____ if my transfer request was approved.

asked the direct question

دک و پوست کنده

11. I've never really got on with my supervisor. Right from the very first day I _____ with him.

began badly

خشت اول را کج گذاشت

12. I tell you it's high time this whole system was changed.

Come on now. The system isn't so bad. _____. You'll only cause trouble for everybody.

don't try to upset the system

کاسه کوزه را به هم نریز

13. Can you show me how this calculator works? I've been trying to get a subtotal but I just _____.

don't know how to make it work

از چم و خم آن سر در نمی آورم

14. I _____ you suggesting that my department was responsible for the mistake.

resent

قبول ندارم، اعتراض دارم

15. I'd say Tom and Helen have an equal chance of winning the chess tournament.

I agree _____ between those two.

their chances are equal

شанс مساوی دارند

16. Just give me a rough estimate.

Well, _____ I'd say it'll cost about sixty thousand.

I guess, from memory

غلط اگر نکم

17. He won't accept blame or responsibility for anything.

He always tries to _____.

put the blame or responsibility on others

گزدن دیگری بیندازد، از سر خود باز کند

18. The other candidates are much better qualified than Stan. He

_____.

has no chance of success

شанс برنده شدن ندارد

19. If he thinks I'm going to accept such poor quality work he's _____ a nasty shock.

certain to get

حتماً دچار می شود

20. I'd be grateful if you would _____. I want to know as soon as possible.

listen to see if you can find some information

سر و گوشی آب بدھی، گوش بخوابانی

پاسخها

۱. زمان

1.b, 2.g, 3.e, 4.h, 5.d, 6.f, 7.a, 8.c, 9.j, 10.i.

۲. گیج شدن

1.b, 2.g, 3.c, 4.j, 5.a, 6.e, 7.d, 8.f, 9.i, 10.h.

۳. اطلاع داشتن یا موافقت

1.g, 2.f, 3.a, 4.j, 5.h, 6.c, 7.d, 8.e, 9.b, 10.i.

۴. کوتاهی یا شکست

1.h, 2.a, 3.g, 4.b, 5.c, 6.i, 7.j, 8.e, 9.d, 10.f.

۵. موقیت یا علاقه‌ی شدید

1.i, 2.d, 3.h, 4.j, 5.g, 6.c, 7.b, 8.a, 9.e, 10.f.

آزمون ۱

1. Beats me. 2. High time. 3. Rings a bell. 4. Turns me on. 5. Went like a bomb. 6. Getting out of hand. 7. Bit off more than I could chew. 8. On the blink. 9. Kill two birds with one stone. 10. Couldn't get a word in edgeways. 11. Was a flop. 12. Slipped my mind. 13. Once in a blue moon. 14. In the long run. 15. On the grapevine. 16. Straight from the horse's mouth. 17. Can't make head nor tail of. 18. Haven't got a leg to stand on. 19. Over the moon. 20. Knows the ropes.

۶. مسائل پولی

1.c, 2.b, 3.f, 4.d, 5.h, 6.g, 7.e, 8.a, 9.i, 10.j.

۷. افراط و زیاده روى

1.(1)a, (2)f, 2.d, 3.j, 4.b, 5.e, 6.i, 7.h, 8(1)g, (2)c.

۸. موازنہ و توافق

1.f, 2.d, 3.c, 4.b, 5.a, 6.h, 7.e, 8.j, 9.g, 10.i.

۹. گله و تأسف

1.e, 2.(1)d, (2)a, 3.f, 4.c, 5.(1)j, (2)g, 6.i, 7.h, 8.b.

۱۰. ملاقات و برخورد

1.a, 2.j, 3.f, 4.b, 5.d, 6.c, 7.(1)i, (2)h, 8.(1)e, (2)g.

آزمون ۲

1. Can't make ends meet.
2. Making a mountain out of a molehill.
3. Take . . . with a pinch of salt.
4. Was the last straw.
5. Talking shop.
6. Pulling his weight.
7. Selling like hot cakes.
8. Pay lip service to.
9. What a rip-off.
10. (1) Fed up to the teeth with.
- (2) Sits on the fence.
11. Bend over backwards.
12. (1) Bumping into.
- (2) It's a small world, isn't it.
13. Pull the wool over other people's eyes.
14. Cut corners.
15. Splitting hairs.
16. Put my foot in it.
17. A happy medium.
18. Fob me off.

۱۱. دادن یا خواستن اطلاعات

1.e, 2.d, 3.j, 4.a, 5.b, 6.i, 7.(1)f, (2)c, 8.h, 9.g.

۱۲. جور در نیامدن کارها

1.g, 2.e, 3.d, 4.(1)c, (2)a, 5.h, 6.i, 7.j, 8.f, 9.b.

۱۳. مخالفت

1.i, 2.c, 3.(1)g, (2)a, (3)e, (4)f, 4.b, 5.h, 6.j, 7.d.

۱۴. دستگاه اداری

1.d, 2.g, 3.f, 4.b, 5.(1)i, (2)a, 6.c, 7.(1)h, (2)e, 8.j.

۱۵. بردن و باختن

1.i, 2(1)a, (2)g, (3)c, (4)j, (5)d, 3e, 4.f, 5(1)b, (2)h.

آزمون ۳

1. Don't beat about the bush.
2. Beside the point.
3. Up in the air.
4. Won hands down.
5. Stumbling block.
6. Out on a limb.
7. Got a bone to pick with you.
8. Go over (his) head.
9. Keep me posted.
10. Asked her point blank.
11. Got off on the wrong foot.
12. Don't rock the boat.
13. Can't get the hang of it.
14. Take exception to.
15. It's a toss-up.
16. Off the top of my head.
17. Pass the buck.
18. Doesn't stand a chance.
19. In for.
20. Keep your ear to the ground.



۱۵۰ اصطلاح انگلیسی این کتاب، هر یک در زمینه‌ی یک گفتگوی مناسب جای داده شده‌اند. برای هر اصطلاح معادل‌ها یا توضیحهایی به زبانهای فارسی، فرانسوی، آلمانی، اسپانیولی، ایتالیایی و همچنین یک معادل غیراصطلاحی انگلیسی ارائه شده است. پس از هر ۵ درس یک آزمون برای ارزیابی میزان یادگیری آمده است و نتایج‌هایی طنزآمیز در حلقه حامی کتاب، بر اساس معنای تحت‌اللفظی اصطلاحها ترسیم شده‌اند.

اصطلاحهای این کتاب بیشتر برای محیط‌کار و مناسبات اداری و تجاری و امثال آن مناست دارند و کسانی که انگلیسی را در سطح متوسطی می‌دانند می‌توانند از آن به صورت خودآموز یا به کمک آموزگار استفاده کنند.